



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست

- ۲..... مقدمه جهت مبلغین، در مورد آداب عزاداری:
- ۶..... «مَجْلِسِ أَوَّلِ»: حضرت مسلم - علیه السلام -
- ۳۱..... «مَجْلِسِ دَوِّمِ»: ورود خاندان امام حسین - علیه السلام - به سرزمین کربلا
- ۵۰..... «مَجْلِسِ سَوِّمِ»: حضرت رقیه - سلام الله علیها -
- ۸۷..... «مَجْلِسِ بَنَجْمِ»: حضرت عبدالله بن الحسن - علیه السلام -
- ۱۰۳..... «مَجْلِسِ شَشْمِ»: حضرت قاسم بن الحسن - علیه السلام -
- ۱۲۱..... «مَجْلِسِ هَفْتَمِ»: حضرت علی اصغر - علیه السلام -
- ۱۳۶..... «مَجْلِسِ هَشْتَمِ»: حضرت علی اکبر - علیه السلام -
- ۱۵۵..... «مَجْلِسِ نَهْمِ»: حضرت عباس - علیه السلام -
- ۱۷۸..... «مَجْلِسِ دَهْمِ»: شب عاشورا
- ۱۹۹..... «مَجْلِسِ یَا زْدَهْمِ»: روز عاشورا، امام حسین - علیه السلام -
- ۲۰۵..... «مَجْلِسِ دَوَا زْدَهْمِ»: شام غریبان
- ۲۲۰..... اشعار مناجات با خدا:
- ۲۲۲..... اشعار مناجات با امام زمان - عجل الله تعالی فرجه -

## مقدمه جهت مبلغین، در مورد آداب عزاداری:

مطالبی که در ذیل می آید برای آشنایی مستمعین با آداب عزاداری می باشد و مناسب است در مجالس تذکر داده شود.

در ابتدای هر مجلس روایت و حکایتی در خصوص اهمیت عزاداری آورده شده که باید توجه شود این باعث سستی یا بی اهمیت جلوه داده عباداتی چون نماز، روزه و ... نشود.

حتما سعی شود که سبکها قبل اجرا، تمرین شود تا ملکه شود.

در انتهای جزوه چندسرود مناجات با خدا و اشعار در خصوص

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ضمیمه شده تا در مراسمات دعا استفاده شود.

التماس دعا

## آداب عزاداری

۱. در مجلس اهل بیت حتی الامکان با وضو بوده و این توصیه را به دیگران یادآوری کنیم.

۲. در مجالس روضه همان آدابی که در مجالس عزای خودمان رعایت می شود باید رعایت شود چه اینکه حق امام حسین علیه السلام و اهل بیت طبق روایات از حق پدر و مادر که بالاترین حقوق را بین

خلائق دارند، مهتر و بالاتر است.

۳. اگر اشک از چشمانمان جاری نشد؛ تباهی (قیافه گریه کردن)

شود. چه اینکه در روایات سفارش شده و این با ریا متفاوت است.

۴. از خنده و نگاه به دیگران پرهیز کنیم.

۵. مراقب باشیم دچار چشم و همچشمی و ریا در عزاداری نشویم.

۶. حتما سعی کنیم از ابتدای مجلس حضور پیدا کنیم چه اینکه در

کار خیر باید تعجیل کرد.

۷. اثر مجلس اهل بیت باید دوری از گناه و نزدیک شدن به طاعت

خداوند و اهل بیت شود و نشانه قبولی عزاداری همانند اعمال عبادی

دیگر دوری و کم شده میل انسان به گناه است.

۸. در ایام محرم و صفر حتی الإمكان لباس مشکی بپوشیم و با این

کار عزادار بودن خود را نشان دهیم.

۹. مراقب باشیم بعد از مجلس اهل بیت و به خصوص در هنگام

عزاداری، معصیتی از ما سر نزد چه اینکه در این هنگام ما در میان

ملائکه هستیم.

۱۰. در مجلس اهل بیت هرکاری از دستمان برمی آید انجام دهیم

که انشاء الله جزء خادمین مجالس اهل بیت شمرده شویم.

## منابع و مواخذ:

اکثرا ذیل مطالب، منابع آن ها ذکر شده است و لکن در بقیه موارد از منابع زیر استفاده شده است.

### اسناد قصص و روایات :

۱. أصحاب أمير المؤمنين عليه السلام، محمد هادی امینی
۲. اعلام الوری باعلام الهدی
۳. اعیان الشیعه
۴. این البکائون
۵. آثار و برکات حضرت امام حسین علیه السلام، محمدرضا باقی اصفهانی
۶. بحار الانوار
۷. خرائج و جرائح
۸. خصائص الحسینیة
۹. دعوات راوندی
۱۰. سحاب رحمت
۱۱. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار
۱۲. فرهنگ عاشورا
۱۳. فضائل ابن شاذان قمی

١٤. كامل الزيارات
١٥. اللهوف على قتلى الطفوف
١٦. مدينه المعاجز
١٧. مسند الامام الشهيد ابى عبدالله الحسين بن على عليهما السلام
١٨. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد
١٩. منتهى الآمال
٢٠. نگاهى به مقام امام حسين عليه السلام، شيخ حسين انصاريان
٢١. وقعه الطف، ابو مخنف

#### اسناد مرآتى - روضه ها:

١. ابو مخنف
٢. كامل بهائى
٣. لهوف
٤. مقتل مكرم
٥. منتهى الآمال
٦. مهيج الاحزان
٧. نفس المهموم

## روایت:

قال ابا عبدالله عليه السلام: وَ مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَ لِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحْمَةً اللّٰهِ - قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ فَإِذَا سَأَلَتْ دُمُوعُهُ عَلَى خَدِّهِ فَلَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأُطْفِئَتْ حَرُّهَا حَتَّى لَا يُوجَدَ لَهَا حَرٌّ وَ إِنَّ الْمَوْجِعَ لَنَا قَلْبُهُ لَيَفْرَحُ يَوْمَ يَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَحَهُ لَا تَزَالُ تِلْكَ الْفَرَحَةَ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْنَا الْحَوْضُ وَ إِنَّ الْكَوْثَرَ لَيَفْرَحُ بِمُجِبِّئِنَا إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيُذِيقُهُ مِنْ ضُرُوبِ الطَّعَامِ مَا لَا يَشْتَهِي أَنْ يَصْنُدَ عَنْهُ يَا مَسْمُوعُ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا وَ لَمْ يَسْتَقِ بَعْدَهَا أَبَدًا (كامل الزيارات، ص ۱۰۱)

امام صادق عليه السلام می فرمایند: هیچکس بخاطر مشکلاتی که به ما وارد شد از روی رحمت گریه نمی کند مگر اینکه مورد رحمت خداوند قرار می گیرد و این پیش از خارج شدن اشک از چشمانش می باشد. وگرنه اگر اشک از چشمش سرازیر شود، اگر قطره ای از آن

اشک در جهنم بیافتد آتشش را خاموش میکند به حدی که دیگر حرارتی نخواهد داشت .

کسیکه قلبش بخاطر ما آزرده شود (دلش بسوزد) در هنگام مرگش که ما را می بیند ، نشاطی نصیبش می شود که از بین نمی رود تا زمانیکه دوباره ما را نزد حوض کوثر ببیند .

حوض کوثر بواسطه ورود محبان و عاشقان ما در آن مکان به اندازه ای خوشنود می شود که غذاهایی را به آن مومنان هدیه می کند که اصلا توقع نداشتند . کسیکه جرعه ای از آن آب را بنوشد دیگر بعد از آن تشنه نخواهد شد و دیگر طلب آب نخواهد کرد.

در کتاب *خصائص الحسینیه* نقل شده که حضرت امام رضا - علیه السلام- در تمام دهه‌ی عاشورا محزون و پریشان بودند و در مجلس عزا می‌نشستند و عیال خود را پشت پرده می‌نشانیدند؛ پس اگر کسی بر ایشان وارد می‌شد و از اهل مرثیه بود، امر می‌فرمودند که مرثیه بخواند؛ (چنان‌که در قضیه دعبل خزاعی معروف است) وگرنه خودشان ذکر



## حکایت:

باز شدن درهای حرم امیرالمؤمنین به روی عزاداران امام

حسین:

این قضیه توسط شهید بزرگوار، آیت الله سید عبدالحسین دستغیب

قدس سره نقل شده است:

در اوقات مجاورت ما در نجف اشرف، در ماه محرم ۱۳۵۸ ه ق از

طرف حکومت وقت عراق اکیدا از سینه زدن و بیرون آمدن دسته‌جات

منع شده بود.

در شب عاشورا، برای اینکه در حرم مطهر و صحن شریف

سینه‌زنی نشود؛ از طرف حکومت عراق در اول شب درهای حرم و رواق

و همچنین درهای صحن را بستند. آخرین دری را که مشغول بستن آن

---

۱- خصائص الحسینیه / شیخ جعفر شوشتری / ص ۷۹

بودند، در قبله بود که یک لنگه‌ی آن را بسته بودند و ناگهان جمعیت عزاداران سینه‌زن هجوم آوردند و وارد صحن شدند و رو به حرم مطهر آوردند و چون درها را بسته دیدند، در همان ایوان مشغول عزاداری و سینه زنی شدند.

ناگهان عده‌ای پلیس همراه با رئیس آنها آمدند و آن رئیس با چکمه‌ای که به پا داشت در ایوان آمد و بعضی را کتک زد و امر کرد آنها را بگیرند. سینه‌زنها بر او هجوم آوردند و او را بلند کردند و در صحن انداختند و سخت او را مجروح و ناتوان ساختند و چون دیدند ممکن است قوای دولتی تلافی کنند و بالاخره مزاحمشان شوند؛ با کمال التجاء و شکستگی خاطر، همگی متوجه‌ی در بسته‌ی حرم مطهر شدند و به سینه می‌زدند و می‌گفتند: (یا علی فک الباب) یا علی در را باز کن؛ ما عزاداران فرزند امام حسین علیه‌السلام هستیم.

پس ناگهان در یک لحظه، درهای حرم و رواق و صحن گشوده شد و میله‌های آهنین که بین درها و دیوارها بود، وسط آن بریده شده بود! خلاصه همه‌ی سینه زنان وارد حرم مطهر شدند.

سایر نجفی‌ها نیز که از این اعجاز با خبر می‌شوند، همگی در صحن  
و حرم جمع می‌شوند و پلیس‌ها پنهان می‌گردند و موضوع را به بغداد  
گزارش می‌دهند و از بغداد دستور داده می‌شود که مزاحم آنها نشوند.

## روضه (۱) :

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک....

تموم زندگیم مال حسینیه

دلهم همواره دنبال حسینیه

بهشت ارزانی خوبان عالم

بهشتم روی زیبای حسینیه

ماه عزا و ماتم ماه محرم فرارسید. بعضی ها مدتهاست که دارن تلاش می کنن تا این مجالس روضه برپا بشه و برای پسر فاطمه روضه خوانده بشه .

رسمه که شب اول محرم برای حضرت مسلم ، سفیر امام حسین علیه السلام روضه می خوانند. حضرت مسلم مقام خیلی مقامش پیش اهل بیت بالاست. امام حسین علیه السلام وقتی که می خواست به کوفه بره اول مسلم رو فرستاد تا به مردم اعلام کنه که حسین در راهه، نامه ای هم داد به دست مسلم که ای مردم کوفه ! من برادر و شخص مورد اعتمادم را به سوی شما فرستادم . ابی عبدالله مسلم رو برادر خطاب می کنه !

امیرالمومنین علیه السلام در مورد برادرشون عقیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کردند که آیا شما او را دوست دارید؟ پیامبر اکرم فرمودند: به دو جهت عقیل را دوست دارم؛ یکی بخاطر اینکه برادر توست و دیگر اینکه، این دلیل دومش خیلی زیباست آدم به حال حضرت مسلم علیه السلام غبطه می خوره. عاشقای امام حسین علیه السلام خوب گوش بدن. دلیل دوم اینکه عقیل فرزندی داره که به عشق فرزند تو حسین، کشته میشه. منظور پیامبر مسلم بن عقیل بود. آره، مسلم اولین شهید است در راه عشق و محبت به امام حسین علیه السلام. قبل از اینکه امام حسین به کربلا برسه خبر شهادت مسلم رو دادند.

کاروان حضرت سیدالشهدا توی راه کوفه بود. یکی از منازل که استراحت می کردند کسی خبر شهادت مسلم بن عقیل رو به ابی عبدالله داد. حضرت شروع کردند گریه کردند و یک جمله ای فرمودند که دل همه عاشقا برای این حرف می تپه؛ فرمودند: لاخیر فی الحیاه بعد هولاء؛ زندگی بعد از شهادت مسلم (و هانی) خیری نداره!

حضرت مسلم علیه السلام دختر یازده ساله‌ای در کاروان امام

حسین علیه السلام دارد . ابی عبدالله بلند شدند و به طرف آن دختر آمدند : حضرت دست مهر و محبت به سر این دختر می کشید ؛ همانطوری که با یتیمان رفتار می کنند . آن دختر یتیم احساس کرد که اتفاق بدی افتاده ، عرض کرد : آقا جان ! چه اتفاقی افتاده ؟ قبل از این شما با من اینطور رفتار نمی کردید!؟ این دختر با نجابت عرض کرد : فکر کنم که پدرم رو از دست دادم ، فکر کنم که دیگه یتیم شدم . سیدالشهدا نتوانست جلوی گریه خودش را بگیرد : فرمود: یا بنیه انا ابوک و بناتی اخواتک؛ دخترکم ! من پدر تو و دخترانم خواهران تو خواهند بود . این دختر مظلومه شروع کرد به ناله و فریاد از یتیمی خود واویلا.

عرض کنیم مولا جان ! وقتی خواستید که خبر شهادت حضرت مسلم رو به دخترش بدید ، چقدر خوب باهاش رفتار کردید . چقدر خوب اونو نوازش کردید . اما بمیرم برای بچه های حسین . غروب عاشورا با کتک و تازیانه از پیکر باباشون جدا می شدند. لشکر دشمن بجای اینکه به بچه های یتیم حسین رحم کنه کتکشون میزد. ای وای ای

وای

اما چی به سر مسلم اومد :

توی کوفه خانه مسلم رو محاصره کردند . چند صد نفر اومده بودند تا این یک نفر رو اسیر کنند. خیلی مسلم بن عقیل علیهما السلام مقاومت کرد اما اینقدر تیر بارانش کردند که دیگر توانی براش باقی نموند. عاشقای امام حسین علیه السلام ببینید عشق امام حسین چی می کنه: طناب به پای مسلم بستند، کشیدند و اونو بردند بالای دارالعماره . گفتند مسلم ! ما می خوایم سر از تنت جدا کنیم . اول براش آب آوردند : تا خواست آب بنوشه ، از دهانش خون ریخت . آب رو عوض کردند دو مرتبه دندانهای مبارکش در آب افتاد و خونی شد . از خوردن آب منصرف شد . مثل اینکه باید مثل اربابش تشنه شهید بشه . خواستند که سر از تنش جدا کنند دیدند که مسلم داره اشک میریزه ! گفتند چی شده ؟ تو که مرد جنگی هستی ، نباید از مرگ بترسی ! حضرت مسلم بن عقیل فرمود: گریه‌ی من برای خودم نیست ، من از مرگ ترسی ندارم، گریه‌ی من برای اون آقاییه که دست زن و بچه‌اش رو گرفته و داره به سمت کوفه میاد . شما بهش نامه نوشتید و ازش درخواست کردید که به

کوفه بیاد اما حالا اینطور رفتار می کنید. می دونم که شما به اون هم رحم نمی کنید. لا اقل یک نفر بفرستید که ؛ به حسین خبر بده کاروانتو برگردون ! به کوفه نیا! اگر هم می خوای بیای زن و بچه ات رو با خودت نیار ! اینها به علی اصغر رحم نمی کنن ! اینها به رقیه هم رحم نمی کنن.

تو ای قاتل مرا کشتی بیا بنویس با خونم  
که از مهمان نوازی های اهل کوفه ممنونم  
به جای آنکه گل ریزند بر سر خیل یارانم  
همه کردند در این شهر غربت سنگ بارانم  
نه بر خود نه برای لحظه ی قربانیم گرییم  
نه بهر دو کبوتر بچه ی زندانی ام گرییم  
اگر خونم چکد بر رخ به یاد آل یاسینم  
در آب افتاد دندان من و لب تشنه جان دادم  
خدا داند همان لحظه به یاد اصغر افتادم

همه ناله بزینید یا حسین



السلام على الحسين و على بن الحسين و على اولاد الحسين و

على اصحاب الحسين عليهم السلام

## \*روضه (۲):

همه‌ی مردم کوفه، مسلم رو تنها گذاشتن. آقا، غریب و تنها بین کوچه‌ها می‌گرده... نیمه‌های شبه. آمد تا رسید کنار خانه‌ی پیرزنی به نام طوعه. پیرزن منتظر پسرش بود.

مسلم به او گفت: ای زن! مقداری آب به من بده. طوعه برای آقا آب آورد. طوعه دید آقا آب را نوشید، بعد همان‌جا نشست. گفت: آقا! پس چرا به منزلتان نمی‌روید؟

حضرت مسلم (علیه‌السلام) فرمود: ای کنیز خدا! من در این شهر خانه ندارم. آیا ممکن است امشب مرا مهمان کنی؟ شاید در آینده بتوانم جبران کنم.

طوعه پرسید: مگر شما که هستی؟ فرمود: من مسلم بن عقیلم. این مردم من را تنها گذاشتند. طوعه پرسید: به‌راستی تو مسلم هستی؟ آقا فرمود: آری؛ طوعه گفت: بفرمایید وارد خانه شوید.

مسلم وارد خانه شد. طوعه پذیرایی گرمی از آقا کرد؛ اما پسر طوعه که از مأموران عبیدالله بود، خیانت کرد و محل مخفی شدن مسلم را به

مأموران گزارش داد.

مسلم، شب را به عبادت و نماز گذراند. طوعه هنگام اذان صبح برای مسلم آب آورد تا مسلم وضو بگیرد. عرض کرد: مولای من! امشب هیچ نخوابیدی؟

مسلم (علیه السلام) فرمود: کمی خوابیدم. در عالم خواب، عمویم، امیرالمؤمنین -علیه السلام-، را دیدم. به من فرمود: "زود، باشتاب نزد ما بیا" به گمانم آخر عمرم فرا رسیده.

آقا وضو گرفت، نماز خواند. مشغول دعا و تعقیبات نماز بود که صدای حرکت لشکر دشمن را شنید. دعایش را زود تمام کرد. اسلحه‌اش را برداشت و آماده‌ی جنگ شد.

دشمن وارد خانه‌ی طوعه شد؛ ولی آقا مسلم بن عقیل (علیه السلام) ترسید که خانه را به آتش بکشند؛ لذا بر آن‌ها حمله کرد و آن‌ها را از خانه بیرون کرد.

بمیرم، تا آقا مسلم بن عقیل (علیه‌السلام) از خانه بیرون آمدند، عده‌ای به بالای بام‌ها رفتند و سنگ و آتش بر سر مسلم (علیه‌السلام) ریختند.<sup>۲</sup> بر اثر شدت زخم‌ها آقا دیگر توان جنگیدن نداشت. آقا را دستگیر کردند و به سمت دارال‌اماره بردند. یک وقت دیدند آقا دارد گریه می‌کند. عبیدالله گفت: مسلم! برای شخصیتی مثل تو، با آن هدف‌های بزرگ، این-طور گریه کردن روا نیست.

مسلم گفت: گریه‌ی من از برای خودم نیست؛ بلکه گریه‌ی من برای حسین (علیه‌السلام) و اهل بیت اوست.<sup>۳</sup>

**من به زیر آتش و خاک‌سترم**

**سنگ می‌آید ز هر سو بر سرم**

**زین همه غم، گرچه جانم بر لب است**

**اشک من تنها برای زینب (سلام‌الله علیها) است**

---

۲ سوگنامه آل محمد - صلوات الله علیه و آله - / ص ۱۷۲

۳ نفس المهموم / ص ۱۴۰

ترسم این بی غیرتانی آل ننگ  
بر سر زینب (سلام الله علیها) زنند از کینه، سنگ

ترسم این جا کودکان بی پدر  
رزقشان گردد کتک، خون جگر

ترسم این جا چهره‌ها نیلی شود  
تسلیت‌ها همره سیلی شود

هنوز نامده عید مبارک قربان  
ذبیح اول حج حسین (علیه السلام) گشت فدا

عزیز فاطمه (سلام الله علیها)! در کوچه‌های کوفه نگر  
که گشت حق سفیرت به تیر و نیزه، ادا

بگو به دختر مسلم: سرت سلامت باد!

که شد زتن سر بابت به بام کوفه جدا

## نوحه ها:

### سبک ۱:

تو گل فاطمه / ای عزیز خدا  
بگذر از این سفر / سوی کوفه میا  
شد به کوفه سر / مسلم از تن جدا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

بر مشامم کنون / می رسد بوی تو  
از سر کاخ دون / دیده ام سوی تو  
بگذر از کوفیان / زاده مصطفا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

چون دم از تو زدم / کوفه حرمت درید  
عشق تو عاقبت / روی دارم کشید  
ذکر من یا حسین / تا فتادم زپا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

یا حبیبی نگر / سوی ابن العقیل  
در رخت عاقبت / شدم اول قتیل  
این سرو پیکرم / به فدایت میا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

همه عهد و وفا / از تو بشکسته اند  
دستهای مرا / از قفا بسته اند  
ای گل گلشن / خاتم الانبیا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

نور چشم نبی / از کرم کن نظر  
حال مهمان بین / که بود در به در  
که ندارد وفا / کوفی بی حیا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

به کوفه و مدینه شور و غوغاست  
صاحب عزا مهدی آل طاهاست  
نالان سفینه النجاه زهراست  
پیک خون خدا / به کوفه شد فدا  
فتاده از دارالعماره / شد زینت روی قناره (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

حسین فدای خُلق نیکوی تو  
پای دلم بسته به گیسوی تو  
ز کعبه آید بخدا بوی تو  
باشد این پایمم / برای امامم  
اگر سرم زینت دار است / خوشم که در راه نگار است (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)



فدایی ام به راه آزادگی  
همین بود معنی دلدادگی  
شهادت از برای من زندگی  
شد خریدار من / غرق خون یار من  
عشق تو کرده رو سپیدم / میا به کوفه ای حبیبم (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

### سبک (عشق یعنی...):

زنگ اشتر ساز ماتم می زند-- شعله بر هستی عالم می زند  
در صدای زنگ اوساز بلاست-- صحبت از ماه غم و کرب و بلاست  
هیچ می دانی که با رنج و محن-- از کدامین کربلا گویم سخن  
گوش کن تا بابی از آن وا کنم-- کربلای عشق را معنا کنم  
کربلا یعنی تولا داشتن-- مهر حیدر عشق زهرا داشتن  
کربلا یعنی تبری شدید-- از پلیدی های دوران و یزید

کربلا یعنی اطاعت از امام -- گه به حکم او نشستن گه قیام  
کربلا یعنی که یار رهبری -- از حسین عصر خود فرمانبری

کربلا یعنی تحول در وجود -- جامه زهد و حیا را تار و پود  
کربلا یعنی به حق واصل شدن -- یار حق و دشمن باطل شدن

کربلا یعنی بیا جانانه شو -- گرد شمع عشق حق پروانه شو  
کربلا یعنی کتاب عشق حق -- از الف تا یای او سرمشق حق

کربلا یعنی که آنسی با نماز -- روی بر درگاه رب بی نیاز  
کربلا یعنی که خون، آب وضو -- با خدا بی واسطه در گفتگو

کربلا یعنی همیشه مکتبی -- تو حسینی، خواهر تو زینبی  
کربلا یعنی سراپا جان شدن -- در منای عاشقی قربان شدن

کربلا یعنی سرو جان باختن -- پل به معراج شرافت ساختن  
کربلا یعنی که عاشورای خون -- موسم انا الیه راجعون

کربلا یعنی گل احمر شدن -- روی دست باغبان پرپر شدن  
کربلا یعنی هم آغوش اجل -- تلخی مرگش نکوتر از عسل

کربلا یعنی بهار تشنگی--شعله بر دل از شرار تشنگی  
کربلا یعنی چو گل افروختن--پیش آب از تشنه کامی سوختن  
کربلا یعنی که در دریای آب--تشنه اما آب را کردن جواب  
کربلا یعنی فغان و زمزمه --خنجر و حنجر، نگاه فاطمه  
کربلا یعنی که تیغ و جسم یار--یک هزار و نهصد و پنجاه بار  
کربلا یعنی قلم یعنی کتاب--پیکر قرآن و زخم بی حساب  
کربلا یعنی عطش یعنی شرار--خیمه و طفلان در حال فرار  
کربلا یعنی سراپا عشق و شور--گه به نیزه گاه در کنج تنور  
کربلا یعنی که نیلی روی ماه--صورت طفلان و سیلی آه آه  
کربلا یعنی که حق در سلسله--پاسخ اشک غریبان هلهله  
کربلا یعنی که آیات حکیم--یک زن و هفتاد و دو داغ عظیم  
زن مگو زهرای ثانی بود او--در حسین خویش فانی بود او  
یک شب بی نافله زینب نداشت--غیرذکر یاحسین بر لب نداشت

## سینه زنی واحد (سنگین):

محشر کبری شده، خون جگر، زهرا شده  
کل ارض کربلا، ماه عاشورا شده  
یا حسین و یا حسین یا حسین و یا حسین  
شیعیان زاری کنید، اشک غم جاری کنید  
هم بسوزید از جگر، هم عزاداری کنید  
یا حسین و یا حسین یا حسین و یا حسین  
تسلیت ام البنین، گریه کن یا فاطمه  
دست عباست جدا، میشود در علقمه  
یا حسین و یا حسین یا حسین و یا حسین  
عالم هستی پراز، بانگ وا ویلا شده  
ماه پرپر گشتن، لاله لیلا شده  
یا حسین و یا حسین یا حسین و یا حسین  
خون در این مه جاری از، حلق اصغر میشود  
روی دست باغبان، غنچه پرپر میشود  
یا حسین و یا حسین یا حسین و یا حسین

ای محرم گریه کن، بر گل سرخ حسین  
پاره پاره پیکرتش، میشود چون پیرهن  
یا حسین و یا حسین یا حسین و یا حسین  
در محرم شعله بر، باغ زهرا میزنند  
دختران را بر سر، نعش بابا میزنند  
یا حسین و یا حسین یا حسین و یا حسین

بسته شد از روز ازل دلم به گیسوی حسین  
 الا همه حسینیا داره میاد بوی حسین  
 بوی حسین و کربلا برده قرار و تاب من  
 جوونم و هر چی دارم پیش کشی ارباب من  
 چون می دارم تا بینم گنبد عباس و حسین  
 آرزومه سینه زدن میون بین الحرمین  
 چی میشه که دل منم سنگ فرشای حرم بشه  
 غبار صحنه سمره دو دیده ترم بشه  
 زیارت تو یا حسین آرزوی دل همه  
 خدا نصیب من کنه کرب و بلا و علقمه  
 پیچیده از غم حسین رنگ عزا در عالمین  
 ذکر لب فرشته‌ها غریب مادر یا حسین  
 با خط زر نوشته‌ام بر تاج و تخت عالمین  
 که یوسف کنعان بود غلام اربابم حسین

فریاد یا محمدا زینب رسید به کربلا

خواهرت زینب کجا و خاک صحرا یا حسین

کربلا منزل مکن (۲)

جان من بر لب رسیده جان زهرا یا حسین

کربلا منزل مکن (۲)

## «مَجْلِسِ دُومٍ»: ورود خاندان امام حسین -عليه السلام- به سرزمین کربلا

### روایت:

روى الصدوق فى الأمالى بسنده عن الرضا ع انه قال إن المحرم شهر كان أهل الجاهلية يحرمون فيه الظلم و القتال فاستحلت فيه دماؤنا و هتكت فيه حرمتنا و سبى فيه ذرارينا و نساؤنا و أضرمت النار فى مضاربنا و انهب ما فيه من ثقلنا و لم ترع لرسول الله ص حرمة فى أمرنا أن يوم الحسين أقرح جفوننا و أسبل دموعنا و أذل عزيزنا بأرض كرب و بلاء و أورثنا الكرب و البلاء إلى يوم الانقضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون (أعيان الشيعة، محسن الأمين، ج ١، ص: ٥٨٧)



### امام حسین فرمود: ما خانواده را به مادیات و دنیا نفروشید

این قضیه توسط خطیب محترم، آقای سید عبدالله تقوی نقل شده است: چندین سال است که در تهران در مجالس و محافل حسینی منبر می‌روم و افتخار نوکری جد مظلوم امام حسین علیه‌السلام را دارم. یکی از شبها که حدود ساعت نه، پس از تمام شدن منبر به منزل برگشتم، تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم، دیدم یکی از دوستان است. ایشان فرمود: فلان شخصی بازاری به رحمت خدا رفته است و فردا بعد از ظهر در فلان مسجد، مجلس ترحیم او برگزار می‌شود؛ من شما را جهت سخنرانی در مجلس ختم آن مرحوم، به فرزندانم معرفی کرده‌ام. سر ساعت سه بعد از ظهر در آنجا حاضر باشید.

در همان حال به یاد آمدم که روز گذشته، در مجلسی، روضه‌ی ماهیانه‌ی خانگی خواندم و خانمی در آن مجلس با التماس به من گفتند: «فردا عصر، در همین ساعت به منزل ما تشریف بیاورید، من حاجتی دارم و نذر کرده‌ام سفره‌ی حضرت رقیه خاتون سلام الله علیها بیندازم و شما

باید روزه توصل به حضرت رقیه علیهاالسلام بخوانید.» من به آن خانم قول دادم که سر ساعت موعود به منزل آنها بروم.

به هر حال به دوستم گفتم: «من برای فردا قول داده‌ام که در منزلی روزه‌ی حضرت رقیه سلام الله علیها بخوانم.» دوستم گفت: ای آقا! من خواستم به شما خدمتی کرده باشم، شما چه فکر می‌کنید؟!

در این هنگام، بنده با خود فکر کردم که باید چندین مجلس روزه حضرت رقیه و حضرت علی اصغر علیهماالسلام بخوانم، تا سی تومان پول به من بدهند! اکنون این تاجر سرمایه دار فوت شده است و برای سخنرانی در مجلس او، پول زیادی می‌دهند. به هر حال از رفتن به منزل آن زن منصرف شدم و برای مجلس ختم قول دادم.

هنگامی که به خواب رفتم، در عالم رؤیا دیدم، در خیابان، در سر نبش همان کوچه‌ای که دیروز در آنجا روزه خوانده بودم، یک سید نورانی ایستاده بود و دست یک دختر سه ساله‌ای را هم در دست داشت. با هم سلام و تعارف کردیم و من از ایشان پرسیدم: نام شریفتان چیست و در کجای تهران سکونت دارید؟ ایشان پاسخ داد: «من در همه‌ی

مجالس سوگواری خودم حاضر می‌شوم و این دختر هم دختر سه ساله‌ی من رقیه است. شما، ما خانواده را به مادیات و دنیا نفروشید. چرا این زن را پس از آنکه به وی قول دادید که در منزلش روضه بخوانید، چشم انتظار گذاشتید؟ چرا به خاطر اینکه آن حاجی بازاری که فوت شد وراثت پول بیشتری به تو می‌دهند، می‌خواهی خلف وعده بکنی؟! و بنا کردند به شدت گریه کردن و با آن دختر به سمت همان خانه‌ای که آن زن منتظر من بود، رفتند.

من بیدار شدم و به دوستم تلفن کردم. حدود ساعت ۲ بعد از نصف شب بود. با گریه به او گفتم: فلانی، فردا برای مجلس ترحیم آن حاجی، منتظر من نباشد، که به هیچ وجهی نخواهم آمد. فردا نیز سر ساعت به منزل آن خانم رفتم و مصیبت حضرت رقیه خاتون علیهاالسلام را خواندم و این قضیه را هم روی منبر گفتم. هم خودم و هم مستمعین، شدیداً منقلب گشتیم و گریه‌ی بی‌سابقه‌ای بر ما حاکم شد، به طوری که بعد از ختم روضه هم، باز همگی به شدت گریه می‌کردیم و بوی عطر خوشی فضای خانه را فرا گرفته بود و من تا به حال چنین حالی در خود ندیده بودم.

## \*روضه‌ی ورود اهل بیت -علیهم السلام- به کربلا<sup>۴</sup>:

السلام علیک یا ابا عبدالله

یه شعری بخونم که خیلی از شما بلدید ، بامن همراهی کنید :

بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا

بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا

تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده

تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا

آدم وقتی وارد کربلا می شه توی دلش یه غصه ای رو حس می کنه . اونایی که کربلا رفتن می دونن چی می گم . ان شاء الله همه با هم بریم اون گنبد زیبا رو ببینیم . توی بین الحرمین بشینیم . یه طرف حرم حضرت عباس علیه السلام ، یه طرف هم حرم امام حسین علیه السلام اونجا روضه خوندن و شنیدن صفا داره.

---

۴ سید بن طاووس در کتاب لهوف می‌فرماید: قافله‌ی امام حسین -علیه السلام- روز دوم محرم به کربلا رسید.

مثل همچنین شبی کاروان امام حسین علیه السلام به کربلا رسید. اونها هم وقتی به کربلا رسیدن همه توی دلشون یه غمی رو حس کردند . وقتی رسیدند به این سرزمین دیدند مرکب ابی عبدالله حرکت نمی کنه . مرکب ایشان را عوض کردند باز هم حرکت نکرد چند مرکب عوض کردند هیچکدام قدم از قدم بر نمی داشتند : حضرت فرمود اسم این سرزمین چیست؟ عرض کردند غاضریه حضرت فرمود : نام دیگری هم دارد؟ عرض کردند نینوا بار دیگر حضرت فرمودند: آیا نام دیگری هم دارد؟ تا گفتند اسم این زمین کربلاست حضرت آهی از دل کشیدند و فرمودند: فهیئنا والله مناخ رکابنا و هیئنا و الله سفک دماننا

## **گر نام این زمین به یقین کربلا بود**

### **اینجا محل ریختن خون ما بود**

قسم به خدا جائی که خون‌های ما در آن ریخته می‌شود اینجا است هاهنا والله قتل رجالنا اینجا است که مردان ما به خون خود آغشته می‌شوند . و فرمودند اعوذ بالله من الکرب و البلاء

حالا رسیده قافله ، به دشت شیون و عزا  
به وادی غربت و غم ، به سرزمین کربلا  
دیاری که رنگ عزا ، خاکی که بوی غم داره  
یه آسمون مصیبت و ، غصه تو هر قدم داره

همه این صحنه ها را خواهر امام حسین علیه السلام حضرت زینب علیها السلام داره می بینه . همه می خوان از مرکب ها پیاده بشن تا خیمه بزنند ، جوونترها به زنان و اوناییکه سنشون بیشتره کمک می کنند که از مرکب ها پیاده بشن. وقتی که حضرت زینب علیها السلام می خواد از مرکب پایین بیاد بنی هاشم میان و اطراف مرکب خانم رو میگیرن ، علی اکبر هست ، عباس هست ، فرزندان حضرت زینب هستنند بهشون کمک می کنند که اذیت نشه و راحت از اسب پیاده بشه.

اما ای وای از غروب روز عاشورا ... وقتی که همه شهید شدند و می خوان که اسرا را به کوفه و شام ببرند ، حضرت زینب همه بچه ها رو سوار بر مرکب ها کرد اما وقتی خودش خواست سوار بشه ، دید هیچ محرمی نیست که بخواد بهش کمک کنه تا سوار بشه . شاید نگاهی به

اطرافش کرد و فرمود: چند روز پیش وقتی وارد این سرزمین شدم چند نفر دور من رو گرفتند که راحت از مرکب پیاده بشم اما حالا کسی رو ندارم که کمکم کنه ، حالا همه تنهام گذاشتند . امان از غریبی حضرت زینب ! امان از بی کسی این خانم !

**کاروانی از شقایق، هر زمان آید به یادم**

**من که در یک نیمه روزی، هستی ام از دست دادم**

**تو این دیار لاله گون، که سرزمین غربته**

**سه‌م یکی شهادت و ، سه‌م یکی اسارت**

به نیابت از همه شهدا و رفتگان ، انشاءالله یه روز توی کربلا سلام

بدیم : السلام علی الحسين ....

## روضه (۲):

هنگامی که کاروان اباعبدالله ع به محلی رسید، دیدم اسب نجیب او به یکباره ایستاد.

هرچه می‌خواست که اسب حرکت کند، نکرد.

حضرت شش اسب از اسبهای خود را عوض کردند؛ ولی اسبها هیچ یک قدم از قدم برنداشتند، همین که حضرت این حالات را دید پرسید:

این زمین چه نام دارد؟ عرض کردند: غاضریه.

فرمود: اسم دیگر هم دارد؟ عرض کردند: نینوا.

فرمود: غیر از این دو اسم، اسمی دیگر نیست؟ عرض کردند: شاطی الفرات.

فرمود: اسم دیگر هم دارد؟ عرض کردند: بلی «کربلا» هم می‌نامند.

همین که امام نام کربلا را شنید، صدا را به آه بلند کرد و گریه بسیار



کرد.<sup>۵</sup>

آنگاه خطاب به اصحابش فرمود: در همین مکان خیمه‌ها را برپا کنید؛ چون خیمه‌ها بر پا شد، زینب هراسان به سوی برادرش آمد و فرمود:

این بیابان را خوف‌ناک می‌بینم، چرا که خوف عظیمی از آن به من روی آورده است.<sup>۶</sup>

پس باز فرمود به زینب که واقعه شهادت من و اصحابم در همین مکان می‌باشد؛ آنگاه زینب سس بی‌هوش بر زمین افتاد.<sup>۷</sup>

---

۵. مقتل شوشتری ص ۱۲۴

۶. ریاحین الشریعه ج ۳ ص ۷۷

۷. روضه الحسین ص ۵۲

## \*روضه‌ی حضرت حرّ بن یزید ریاحی - علیه السلام - :

یکی از کسانی که توفیق توبه و بازگشت به راه حق را پیدا کرد «حرّ بن یزید ریاحی» است. حرّ، دشمن امام حسین - علیه السلام - بود. اولین کسی که راه را بر امام حسین - علیه السلام - بست، حرّ بود. امام حسین - علیه السلام - خطاب به حرّ فرمود: «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ مَا تُرِيدُ؛ مادرت به عزایت بنشیند! از ما چه می‌خواهی؟» حرّ گفت: اگر کسی دیگری غیر از تو نام مادر مرا می‌برد، البته متعرّض مادر او می‌شدم و جواب او را به همین صورت می‌دادم - هر که می‌خواست باشد - اما در حق مادر تو به غیر از تعظیم و تکریم نمی‌توانم چیزی بر زبان جاری کنم.<sup>۸</sup> [بعضی می‌گویند شاید به خاطر همین ادبی که به خرج داد، خداوند او را هدایت کرد].

... بعد از آن که صدای یاری طلبی امام حسین - علیه السلام - بلند شد که: "آیا فریادرسی هست که برای خدا ما را یاری دهد؟ آیا مدافعی هست که دشمنان را از حرم رسول خدا - صلوات الله علیه و آله - دور سازد؟"،

۸ منتهی الامال / شیخ عباس قمی / ج ۱ / ص ۶۱۵

حُر، پیش عمر سعد آمد و گفت: آیا قصد داری با حسین بجنگی؟ عمر گفت: آری؛ به خدا قسم می‌خواهم جنگی کنم که کم‌ترین اثرش آن باشد که سرها از بدن‌ها جدا و دست‌ها از پیکرها جدا گردد.

حُر از شنیدن این حرف‌ها از یاران خود فاصله گرفت و درحالی‌که بدنش می‌لرزید، به گوشه‌ای رفت. مهاجر بن اوس به او گفت: ای حُر! کار تو مرا به شک انداخته است. اگر از من می‌پرسیدند که شجاع‌ترین مرد کوفه کیست، هرگز از تو تجاوز نمی‌کردم و فرد دیگری را نمی‌گفتم؛ پس چرا به خود می‌لرزی؟

حُر در جواب گفت: «به خدا قسم خودم را میان بهشت و جهنم، مخیر می‌بینم؛ ولی به خدا قسم چیزی را بر بهشت ترجیح نمی‌دهم اگرچه بدنم پاره پاره شود و سوزانده شوم».

پس بر اسب خود نهیب زد و به قصد خیمه‌گاه حسین علیه‌السلام حرکت کرد؛ درحالی‌که دو دست خود را بر سر گذاشته بود و می‌گفت: خدایا! به سوی تو انابه می‌کنم. توبه‌ی مرا بپذیر؛ چون من، دوستان تو و فرزندان دختر پیغمبرت را ترسانده‌ام.

بی‌پناهم من و سوی تو پناه آوردم  
به امید گرمت عذر گناه آوردم  
یا رب از لطف، پناهم ده و عذرم بپذیر  
حال چون روی به سوی تو اله آوردم

آمد محضر اباعبدالله الحسین - علیه السلام - و عرضه داشت: جانم فدای تو باد! من آن کسی هستم که بر تو سخت گرفتم و نگذاشتم به مدینه برگردی. گمان نمی‌کردم این مردم کار را به این جا بکشانند. حالا توبه می‌کنم و به سوی خدا برمی‌گردم. آیا توبه‌ی من پذیرفته است؟  
امام حسین - علیه السلام - فرمود: آری؛ خداوند توبه‌ی تو را قبول خواهد کرد. پیاده شو!

حُر گفت: سواره در راه تو بجنگم بهتر است از پیاده شدن؛ زیرا بالاخره از اسب سرنگون خواهم شد و چون من اولین کسی بودم که راه را بر تو بستم، اجازه بده تا اولین کسی باشم که [در این ساعت] در راه تو کشته می‌شود. شاید از کسانی شوم که در روز قیامت با جدّت، محمد - صلوات الله علیه و آله - مصافحه می‌کنند.

بعد از آن، حسین -علیه السلام- به او اجازه داد. حُر، شروع به جنگیدن کرد و جنگ نمایانی از خود نشان داد و به طوری که عده‌ای از شجاعان و دلیران دشمن را به خاک هلاکت انداخت و خودش بعد از لحظاتی به شهادت رسید. بدن او را نزد امام حسین -علیه السلام- بردند. آن حضرت خاک‌ها را از چهره‌ی حُر پاک می‌کرد و می‌فرمود: «تو آزادمردی؛ آن- چنان که مادرت تو را «حُر» نام نهاد و تو در دنیا و آخرت آزاده‌ای».<sup>۹</sup> ...

ألا لعنه الله على القوم الظالمين.

**من همان حرّ گنه‌کار توام -- گرچه خود حُرّم، گرفتار توام**  
**جرم من افزون ز جرم عالم است -- لیک پیش کوه عفو تو، کم است**  
**ای تمام عالم و آدم فدات! -- یاد دارم مانده در گوشم صدات**  
**راست گفתי راست بر عبدِ دَرّت: -- "حرّ! بگرید بر عزایت مادرت"**  
**حال، رو کردم به سوی این حرم -- تا بگرید در عزایم مادرم**  
**بس که سوز از پرده‌ی دل ساز کرد -- شه، در رحمت به رویش باز کرد:**

تو از اول حرّ ما بودی، بیا!—راه گم کردی، کجا بودی؟ بیا!  
این که گردیدی به عشق ما اسیر—مادرم فرمود: دستش را بگیر

حر آزاده ام / جان به کف داده ام  
تا که هستی دهم / بهر دل داده ام  
جان ناقابلیم / هدیه ای کم بهاست  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

جرم و تقصیر من / کرده جان بر لبم  
منتظر در پی / بخشش زینبم  
دیده ام یا حسین / سوی عفو شماست  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

من ز خود خسته ام / راه تو بسته ام  
نادمم از گنه / بر تو پیوسته ام  
که شهادت مرا / نزد زهرا بهاست  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

تا شنیدم ز تو / بانگ هل من معین  
با شتاب آمدم / ای شهنشاه دین  
دلّم از فعل خود / جان تو در نواست  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

## سبک آزاد:

دوباره، دوباره؛ شده ماه محرم  
دگر غرق عزایند؛ همه عالم و آدم (۲)  
شده نغمه هر لب --- امان از دل زینب  
امان از دل زینب (۲)

رسیدند، رسیدند؛ به این دشت و بیابان  
بر این خاک بیفتد؛ تن پاک شهیدان (۲)  
شده نغمه هر لب --- امان از دل زینب  
امان از دل زینب (۲)



ملائک، نمائید؛ همه نوحه سرائی  
عزیزِ دل زهرا؛ شده کرب و بلایی (۲)  
شده نغمهٔ هر لب --- امان از دل زینب  
امان از دل زینب (۲)

به زینب ، بگوئید؛ که از من بکشید دست  
که این لشکرِ کوفه؛ پی قتلِ حسین است (۲)  
شده نغمهٔ هر لب --- امان از دل زینب  
امان از دل زینب (۲)

## سینه زنی واحد (سنگین):

تشنه بودم تشنه آبم داده‌ای -- گل طلب کردم گلابم داده ای  
من خطا کردم عطا کردی به من -- من گنه کارم ثوابم داده‌ای

با خجالت بر تو آوردم سلام -- تو به آقایی جوابم داده‌ای

راهی صحرای ظلمت بوده‌ام -- تو عبور از آفتابم داده‌ای

در حریم حرمت «یا لیتنی» -- فرصت «کنت ترابم» داده‌ای

راه بستم بر روی طفلان تو -- راه در «یوم الحسابم» داده‌ای

## دودمه:

جان حرّ بی‌نوا بادا فدایت یا حسین -- جان فدایت یا حسین (۲)

حق زینت کن حلالم ای مرا نور دوعین -- جان فدایت یا حسین (۲)

## روایت:

أبو وُلّاد الحنّاط، قال: كنت عند أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام، فدخل عليه من أصحابنا، فقال له: يا ابن رسول الله ما ذا نلقى فيكم من الناس إذا علموا [إننا] نحبكم أبغضونا وكرهونا و استثقلوا مجالسنا و نلقى منهم. و كان أبو عبد الله عليه السلام متكئا، فاستوى جالسا، فقال: و ما عليكم و الله ما في النار واحد منكم، محسنكم و الله سيد مسود في الجنة، و مسيئكم مغفور له اي و الله. إذا كان يوم القيامة فزع نبينا الى الله، و فزعنا الى نبينا، و فزع محبوبنا إلينا ثم نظر فقال: يا أبا وُلّاد، فالى أين ترى أنه يراد بنا و بكم؟ قلت: الى الجنة إن شاء الله. قال: الى الجنة و الله، الى الجنة و الله<sup>١٠</sup>.

١٠. شرح الاخبار في فضائل ائمه اطهار ج ٣ ص ٤٥٤

ابوولاد حناط می گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم .  
یک نفر از یاران حضرت وارد شد و عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ما  
چه کنیم؟ وقتی مردم می فهمند که ما از دوستداران شما ایم با ما دشمنی  
می کنند و دیگر با ما نمی نشینند . امام صادق علیه السلام فرمودند به  
خدا قسم یکی از شما وارد جهنم نمی شوید ، خوبان شما برترین مردم  
در بهشت خواهد بود و کسی از شما که گناهی انجام داده باشد ، بخشیده  
خواهد شد . هنگامیکه روز قیامت بشود ، پیامبر به خدا پناه می برد ، ما  
اهلیت به پیامبر پناه می بریم و دوستان و عاشقان ما به ما پناه می برند .  
امام صادق علیه السلام رویشان را به سمت من برگرداندند و فرمودند:  
بنظر تو خدا ما برای ما چه تصمیمی گرفته است؟ عرض کردم : بهشت  
ان شاء الله . حضرت فرمودند : به خدا قسم بهشت ، به خدا قسم بهشت .

### شرکت کردن حضرت صدیقه در مجلس روزه:

عالم متقی، شمس المحدثین حسینی فرمود: معاصر جلیل حاج شیخ محمد طاهر روزه خوان شوشتری که از متدینین و موثقین در نجف اشرف است، این قضیه را برای ما نقل فرمود:

من در هنگامی که در سن دوازده سالگی بودم، در شب دوشنبه‌ای ساعت شش از شب گذشته، به اتفاق پدرم به مجلسی از مجالس عزاداری امام حسین علیه‌السلام رفتیم تا پدرم روزه بخواند. چون وارد آن مجلس شدیم، صاحب مجلس که مشهدی رحیم نام داشت، به پدرم اعتراض کرد که چرا دیر آمدی؟ مردم در این وقت نمی‌آیند و باید آغاز مجلس را زودتر از این ساعت قرار دهیم. از اعتراض او دل پدرم شکست و گفت: ای مشهدی رحیم، بدان که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام حاضر هستند و سوگند یاد می‌کنم که بی‌بی فاطمه زهرا علیها‌السلام و فرزندان معصومشان علیهم‌السلام حاضر هستند. شما غم نخورید! انشاءالله تا هفته‌ی آینده

مجلس شما بهتر و مرتب‌تر از این خواهد شد.

پس پدرم با دل شکسته (به خاطر سخنان صاحب مجلس) منبر رفت و مشغول به خواندن مصیبت شد. هنگامی که به خواندن مصیبت آغاز کرد و به خواندن اشعار دعبل بن علی خزاعی رسید، من در طرف راست منبر نشسته بودم. ناگاه پدرم به این بیت رسید:

## افاطم لو خلت الحسین مجدلا

### و قد مات عطشانا بشط فرات

یک وقت ناله ضعیفی از طرف راست منبر بلند شد و به گوشم رسید که گویا زنی زمزمه می‌کند. چون گوش دادم، شنیدم که گریه می‌کرد و سخنانی می‌فرمود و از جمله‌ی سخنانش این بود که می‌فرمود: یا ولدی، یا حسین! یعنی ای فرزندم، ای حسین علیه‌السلام! چون من متوجه سمت چپ و راست شدم کسی را ندیدم و از این مسئله تعجب نمودم!! آنگاه یقین نمودم که این صدای بی‌بی دو عالم حضرت زهرا ی اطهر علیهاالسلام است. پس بی‌اختیار شدم و چنان بر سر و سینه‌ی خود

زدم که پدرم از بالای منبر متوجه من شد و گفت: چرا چنین می‌کنی؟  
من ساکت شدم، ولی صدای ناله پی در پی می‌آمد، تا اینکه پدرم از  
منبر فرود آمد و آن ناله قطع شد. چون از آن مجلس خارج شدیم، پدرم  
به من فرمود: به تو چه رسیده بود که در وقت مصیبت خواندن من  
بی‌طاقت شدی و حال اینکه این گونه اشعار را تو می‌دانی؟!

قصه را برای مرحوم پدرم نقل کردم. آن مرحوم بی‌طاقت شد و  
گریست و مرا دعا نمود که با محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او  
علیهم السلام محشور شوم. آنگاه فرمود: من هم با تو باشم و با آنها  
محشور شوم. چون هفته دیگر شد، در همان وقت هفته‌ی گذشته به آن  
مجلس رفتیم. ناگاه دیدم مجلس مملو از جمعیت است و من ایشان را  
نمی‌شناسم و نور از صورتهای ایشان متصاعد بود!

پس تعجب کردم و با خود گفتم: اینان مردمان نجف نیستند! و یقین  
نمودم که اینها انوار الله هستند که برای خوشنودی صاحب آن مجلس  
حاضر شده‌اند. و بعد از آن قضیه تمام هفته‌هایی که مشهدی رحیم روضه  
داشت، ازدحام کثیری می‌شد تا اینکه بانی مجلس فوت شد و مجلس

تعطیل گردید. و من این سرگذشت را می گویم در حالی که خدا را شاهد می گیرم بر اینکه در گفتار خود صادق هستم.

## \*روضه‌ی حضرت رقیه -سلام الله علیها- :

### روضه(۱):

السلام علیک یا اباعبدالله

شب سوم شبی هست که رسمه در هیئتها روضه خانم حضرت رقیه علیها السلام خوانده می شود.

آن خانمی که اگر چه در خرابه جان داد و از دنیا رفت اما الان در سوریه حرم باصفایی دارند . ان شاء الله که قسمت همه بشه زیارت بامعرفت حرمش . وقتی می خواهید وارد حرم بشوید سر در حرم اشعاری را به فارسی نوشته اند :

آنکه در این مزار شریف آرمیده است

أم البکاء رقیه ی محنت کشیده است

چشم تو را چقدر بر این در گذاشتند

گفتی پدر مقابل تو سر گذاشتند



امشب آنهایی که دختر دارند بیشتر گوش کنند ، چون آنها بیشتر این روضه ها را درک می کنند .

## تموم عالم میدونن که دخترا بابایی اند

### بابا نیاد نمی خوابن منتظر لالایی اند

بعد از چند سال تعدادی شهید را تفحص کرده بودند . به خانواده هایشان اطلاع دادند که در روز مشخصی بیایند به استقبال از کاروان شهدا که در فلان شهر برگزار می شود . در روز تشییع شهدا دیدند دختری جلوی ماشین حمل شهدا را گرفت و به مسئول مربوطه گفت : من دختر شهید هستم و به من گفتند که پدرت در این کاروان است ! آیا پدر من در این ماشین هست؟ آن شخص هم دستور داد که بین شهدا بگردند و پدر این دختر را پیدا کنند . بعد خبر دادند که بله! پدر تو هم اینجا است . آن دختر جلوی ماشین را گرفت و گفت تا پدرم را پایین نیاورید و به من ندهید ، نمی گذارم جلوتر بروید، من یک عمر است که دنبال پدرم می گردم حالا شما می خواهید ملاقات من و او را به تاخیر بیاندازید؟! بالاخره اینقدر اصرار کرد که تابوت پدرش را از ماشین به پایین آوردند.

تا این دختر شهید پای این تابوت نشست روپوش تابوت را کنار زد و با تعدادی استخوان روبرو شد . همه دیدند بین استخوان ها انگار دنبال چیزی می گرده ! بهش گفتند دختر خانم دنبال چی می گردی ؟ گفت اگه میشه استخوان دست پدرم رو به من نشون بدید ! همه تعجب کرده بودند که این دختر شهید با استخوان دست پدرش چه کاری داره؟ وقتی که استخوان دست پدرش رو نشونش دادند اونو برداشت و شروع کرد به کشیدن این استخوان به سرش ! همراه با گریه های بلند بلندش ، فریاد میزد : بابا ! بذار دستتو به سرم بکشم تا همه بدونن منم بابا دارم ! همه بدونن که دست بابا رو سرمه !

امشب هم روضه یک دختر شهید رو می خواهیم بخوانیم. همان دختر شهیدی که همیشه در آغوش پدر جا داشت وقتی که به شام رسیدند ، به دستور یزید آنها را در یک خرابه ای جا دادند نه شبها از سرما محافظتشون می کرد و نه روزها سقفی داشت که سایه ای درست کند.

خیلی بهانه پدر را می گرفت. یک شب انگار خواب پدر را دیده

باشد از خواب پرید و شروع کرد بلند بلند گریه کردن . همه بیدار شدند.

**به دلم برات شده بابام میاد بابام میاد امشب**  
**مته بارون بهار اشکام میاد اشکام میاد امشب**  
**آب و جارو بکنید مهمون میاد مهمون میاد امشب**  
**موهاموشونه کنید بابام میاد بابام میاد امشب**

صدای گریه های او تا قصر یزید رسید و او راهم بیدار کرد. گفت این صدای گریه کیست؟ چه می خواهد؟ گفتند : یکی از دختران حسین علیه السلام است که بهانه پدر را گرفته است. یزید هم گفت خب پدرش را برایش ببرید . آنها نیز سر بریده اباعبدالله الحسین علیه السلام را در ظرفی قرار دادند و روپوشی روی آن کشیدند و آن را به خرابه برای رقیه علیها السلام بردند. تا رقیه روپوش را کنار زد دید سر بریده پدرش حسین علیه السلام را برایش آوردند . ببینید یک دختر بچه چقدر طاقت دارد؟ این دختر بچه اصلا تحمل دیدن این صحنه را دارد؟ اما رقیه تا نگاهش به بابا افتاد شروع کرد به حرف زدن ؛ من الذی ایتمنی علی صغر سنی ؟ ای پدر! چه کسی من را در این کودکی یتیم کرده است ؟ من



خواب بیدار شد و گفت: چه خبر است؟ گفتند: دختر کوچک امام حسین  
—علیه السلام— بهانه‌ی بابایش را گرفته است.

آن لعین دستور داد سر پدر را برای او ببرند. سر را در یک طبق  
گذاشتند و دستمالی بر آن افکندند و آن را مقابل دختر کوچولوی  
اباعبدالله —علیه السلام— گذاشتند. پرده از آن برداشت و گفت: این سر کیست؟  
گفتند: این سر بابایت حسین است...

[همه بگیم: غریب حسین... دختر، علاقه‌ی خاصی به بابا دارد. آن-  
هایی که دختر کوچولو دارند، می‌دانند من چه می‌گویم. می‌آید در آغوش  
بابا و برای بابا ناز می‌کند؛ اما در خرابه‌ی شام این قضیه برعکس شد؛ به-  
جای این که دختر برود در آغوش بابا، سر بریده‌ی بابا در آغوش دختر  
قرار گرفت].

**عمه بیا گمشده پیدا شده --- کنج خرابه شب یلدا شده**

**من به فدای سر نورانیت --- سنگ جفا که زد به پیشانیت**

... سر را از میان طبق برداشت و به سینه چسباند و می‌گفت: بابا  
جان! چه کسی تو را با خونت خضاب کرده است؟ چه کسی رگ‌های

گردنت را بریده؟ «مَنْ أَلَذَى أَيْتَمَنِي عَلَى صِغَرِ سِنِّي؟» چه کسی مرا به این  
کودکی یتیم کرده است؟» پدر جان! بعد از تو به چه کسی امیدوار باشم؟  
پدر جان! چه کسی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟...  
... و از این سخنان با پدر می‌گفت تا آن‌که لب بر لب او گذاشت و  
سخت گریه کرد تا از هوش رفت. وقتی آمدند به بالای سرش، هرچه او  
را حرکت دادند، دیدند جواب نمی‌دهد. دیدند دختر امام حسین -  
علیه‌السلام - جان داده<sup>۱۱</sup> ... مظلوم حسین!...

**دخترم! بر تو مگر غیر از خرابه، جا نبود؟**

**گوشه‌ی ویرانه جای بلبل زهرا (سلام‌الله علیها) نبود**

**جانِ بابا! خوب شد بر ما یتیمان سر زدی**

**هیچ‌کس در گوشه‌ی ویران به یاد ما نبود**

**دخترم! روزی که من در خیمه بوسیدم تو را**

**ابر سیلی روی خورشید رُخت پیدا نبود**

---

۱۱ نفس‌المهموم / ص ۵۸۴

جان بابا! هر کجا نام تو را بردم به لب  
پاسخم جز کعب نی، جز سیلی اعدا نبود

دخترم! وقتی که دشمن زد تو را، زینب چه گفت؟

عمه آیا در کنارت بود بابا، یا نبود؟

جان بابا! هم مرا، هم عمه‌ام را می‌زدند  
ذره‌ای رحم و مروت در دل آن‌ها نبود

دخترم! وقتی عدو می‌زد تو را برگو، مگر  
سید سجّاد زین العابدین، آن‌جا نبود؟

جان بابا! بود اما دست‌هایش بسته بود  
کس به‌جز زنجیر خونین، یار آن مولا نبود

دخترم! من از فراز نی نگاهم بر تو بود  
تو چرا چشمت به نوک نیزه‌ی اعدا نبود؟

جان بابا! ابر سیلی دیده‌ام را بسته بود  
ورنه یک لحظه دل من غافل از بابا نبود

## نوحه ها:

### سبک ۱:

عمه جان کن نظر / آمده میهمان  
برده از دست من / صبر و تاب و توان  
کنج ویرانه ام / از رخس باصفاست  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

عمه جان عاقبت / شام غم شد سحر  
دیدن روی تو / از ره آمد پدر  
پس چرا عمه جان / سرش از تن جداست  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

تازیانه زده / بس عدو بر تنم  
ثانی فاطمه / در یتیمی منم  
بین که دردانه ات / از ستم در نواست  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)



باصفا کرده ای / ابنا خانه ام  
تو مرا شمعی و / من چو پروانه ام  
تو نگفتی پدر / که رقیه کجاست  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

بس دویدم / در پی قافله  
کن نظر پای من / شده پر آبله  
ارث مادر بین / به تنم جانفزا است  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

رقیه دخت مهد عالمینم  
سه ساله ام دردانه حسینم  
ز دوری پدر به شور و شینم  
رفته بابا سفر / زد به جانم شرر  
رویم چو زهرا شده نیلی / از ستم و ضربت سیلی (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)  
پدر دلم از تو نماید گله  
بسکه دویدم عقب قافله  
پای من از ره شده پر آبله  
پیکرم لاله گون / پای من غرق خون  
سر تو را به بر بگیرم / آنقدر زخم بوسه بمیرم (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

پدر بین دختر دردانه ام  
 خوش آمدی به کنج ویرانه ام  
 تو شمعی و من به تو پروانه ام  
 کنج ویران ما / آمدی از وفا  
 عمه خرابه شده گلشن / آمد پدر چشم تو روشن (۲)  
 واویلتا آه و واویلا (۴)

### سبک (یا ابا عبدالله الحسین)

یا ابا عبدالله الحسین	یه دختری تو خیمه ها
یا ابا عبدالله الحسین	خواب اسیری می بینه
یا ابا عبدالله الحسین	خواب می بینه رو صورتش
یا ابا عبدالله الحسین	گرد یتیمی می شینه
یا ابا عبدالله الحسین	حسین حسین حسین (۲)
یا ابا عبدالله الحسین	خواب می بینه گهواره رو
یا ابا عبدالله الحسین	دارن به غارت می برن
یا ابا عبدالله الحسین	بچه ها رو توقتلگه

يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين  
يا أبا عبد الله الحسين

برا زیارت میبرن  
حسین حسین حسین (۲)  
خواب میبینه تنگ غروب  
خیمه ها رو میسوزونن  
راه فرار بسته شده  
بچه هارو میسوزونن  
حسین حسین حسین (۲)  
خواب میبینه سر بابا  
رونیزه قرآن میخونه  
میخواد لباسو بپوسه  
نمیتونه نمیتونه  
حسین حسین حسین (۲)  
خواب میبینه به روی ماه  
جوهر نیلی میزنن  
نانجیبا توقتلگاه  
به بچه سیلی میزنن

یا ابا عبد الله الحسين	حسین حسین حسین (۲)
یا ابا عبد الله الحسين	خواب میبینه محاسن
یا ابا عبد الله الحسين	بابا تودست دشمنه
یا ابا عبد الله الحسين	به زیر دشنه عدو
یا ابا عبد الله الحسين	چه دست و پای میزنه
یا ابا عبد الله الحسين	حسین حسین حسین (۲)
یا ابا عبد الله الحسين	خواب میبینه جلو چشاش
یا ابا عبد الله الحسين	سر بابا رو میبرن
یا ابا عبد الله الحسين	خواب میبینه سواره ها
یا ابا عبد الله الحسين	گوشواره هارو میبرن
یا ابا عبد الله الحسين	حسین حسین حسین (۲)

## سینه زنی واحد(سنگین):

من پاک سالاه‌ی حسینم --- زهرا‌ی سه ساله‌ی حسینم  
گنجی به دل خرابه‌ی شام --- در شام شدم سفیر اسلام  
من زینب دیگر حسینم --- من سوره‌ی کوثر حسینم

روح شرف و قیام دارم --- یک کرب و بلا پیام دارم  
نور شهداست هاله‌ی من --- شمشیر خداست ناله من  
احیاگر عشق و شور و حالم --- قرآن حسین، خطّ و خالم

گردونه‌ی صبر پای بستم --- گلبوسه‌ی حور روی دستم  
ماه رخ من که بی قرینه است --- خورشید گرفته‌ی مدینه است  
هرچند که دختر حسینم --- آئینه‌ی مادر حسینم

بگذاشته بر تنم نشانه --- کعب نی و سنگ و تازیانه  
عالم همه کربلای من بود --- زینب سپر بلای من بود

آرزوی همه بُود زیارت کوی حسین  
قلب هر آنکه زینبی است پر شده از بوی حسین

دل می بره دل می بره پرچم گنبد حسین  
هیچ جای عالم نداره صفای بین الحرمین

تا اسم کربلا میاد مرغ دلم پر می زنه  
شیدای کربلا میشه پر سوی دلبر می زنه

هر کی نرفته کربلا ناکام دنیا می مونه  
اما کسی که رفت یه بار میشه اسیر و دیوونه

الهی یک شب به دلم جام می و جنون بدم  
وقتی رسیدم روی تل بگم حسین و جون بدم

لباس سیاه روضه‌ها ت لباس پادشاهیه  
خاک پای غلام سیات افسر شاهنشاهیه

دیوونه های عشق تو کاری با عالم ندارن  
تا وقتی که تو رو دارن تو دلشون غم ندارن

تو شمعی و تموم عالم جملگی پروانه ات  
تو هستی ارباب و منم دیوانه ات دیوانه ات

اگه بپرسی تو که عشق، معنیش چیه یا که کجاست  
میگم دلیه تو دمشق یا دلبری تو کربلاست

اگر چه در مرام دل عشق حسینی مذهبه  
هر چی که دل تو عالمه اسیر عشق زینبه

منا و کعبه تشنه طواف مرقد حسین  
صفا و مروه تشنه صفای بین الحرمین

اگه حسین ما نبود عشق این همه زیبا نبود  
چیزی به اسم عاشقی تو سینه دنیا نبود

اگه پیام تو کربلا بهم بگن برو بهشت



بیرون نیام از حرم اینو باید با خون نوشت

بدون ذکر تو حسین زندگیمون صفا نداشت  
زمین یه ویرونه می شد اگه که کربلا نداشت

بدون ذکر تو حسین زندگیمون جهنمه  
خودت که بهتر می دونی هستی من محرمه

**دو دمه:**

عمه بیا گمشده پیدا شده-----کنج خرابه شب یلدا شده  
مژده که بابا ز سفر آمده-----شام رقیه به سحر آمده

## «مَجْلِسِ چَهَارُم»: فرزندان حضرت زینب -سلام الله علیها-

### روایت:

و فی (القمقام) قال صلی الله علیه و آله و سلم: «من أحبَّ أن ينظر إلى أحب أهل الأرض إلى أهل السماء، فليُنظر إلى الحسين عليه السَّلام. إنما الحسين عليه السَّلام باب من أبواب الجنَّة، من عانده حرَّم الله عليه ریح الجنَّة»<sup>۱۲</sup>

کسی که دوست دارد به محبوبترین مخلوق روی زمین نزد آسمانیان نگاه کند، به حسین علیه السلام نگاه کند. همانا او دری از درهای بهشت است و کسیکه با او دشمنی کند بوی بهشت بر او حرام خواهد شد.

---

۱۲. أحب أهل الأرض إلى أهل السماء : ..... ص : ۱۷۴

## حکایت:

پدر و مادر وهابی بچه دار نمی شدند از خدا خواستند که اگر صاحب فرزند شوند او را در نوزده سالگی به مسیر کربلا فرستاده تا زائران امام حسین علیه السلام را بکشد. فرزند به دنیا آمد و نوزده سالش شد و به او ماجرا را گفتند و او را فرستادند گودالی پنهان شد خوابش برد. در خواب دید که قیامت شده و او را به دادگاه می برند به جرم اینکه هم قاتلی هم دزدی . در دادگاه می گویند اگر چه این حکم را در مورد او دارید ولی او کسی را نکشته است و مالی را نربوده . حتی در بین گودال که بود نسیمی که وزید گرد و غبار پای زائران امام حسین علیه السلام را به بدن او رساند او اکنون بوی حسین علیه السلام را می دهد. او آزاد می شود از خواب بیدار می شود و سلاحها را کنار می گذارد و با پای برهنه بسوی کربلا می رود. علامه امینی : این فرزند از علمای شیعه شد که از ادبیات خاصی برخوردار بود . علامه امینی از او یاد کرده است.

## \*روضه‌ی فرزندان حضرت زینب - سلام الله علیها- (محمد و

عون - علیهما السلام) :

السلام علیک یا اباعبدالله

امشب شب چهارم محرم بنام فرزندان و جوانان حضرت زینب،  
عون و محمد است .

امشب بیاد همه جوانانی باشیم که سالهای گذشته در محرم برای  
امام حسین علیه السلام عزاداری می کردند و امسال در بین ما نیستند .

**ای پیام آور خون شهدا یا زینب**

**وی تو چون شیر خدا شیر خدا یا زینب**

**کوفه و شام و مدینه نه تمام عالم**

**با پیام تو شده کرب و بلا یا زینب**

روضه امشب برای مادرانی هست که جوان از دست دادند .

یکی از شرطهای حضرت زینب علیها السلام برای ازدواج با عبدالله  
بن جعفر این بود که هر وقت برادرم حسین ، قصد کرد به مسافرت برود،  
من نیز همراه برادرم باشم. وقتی امام حسین علیه السلام خواست که از  
مدینه خارج بشود خواهرش زینب نیز فرزنداناش را در مدینه پیش

پدرشان گذاشت و به‌مراه داداش حسینش از مدینه خارج شد. در میانه راه دید که دو فرزندش ؛ عون و محمد با نامه ای از پدر آمدند و به کاروان پیوستند. حضرت زینب علیها السلام خیلی خوشحال شد که شوهرش چنین کاری کرده است. چندین روز گذشت و کاروان امام حسین علیه السلام به کربلا رسید . روز عاشورا شد. همه اصحاب و یاران ابی عبدالله علیه السلام یکی یکی به شهادت می رسیدند و جان خودشان را فدای امامشان می کردند. دو نفر از کسانی که آن روز اجازه خواستند به میدان بروند ، عون و محمد ، جوانان حضرت زینب علیها السلام بودند. آمدند خدمت مادر و عرض کردند که ما هم می خواهیم جان خودمان را فدای اماممان کنیم.

برای یک مادر سخت است که پسران خود را با اینهمه سختی بزرگ کند ، وقتی جوان شدند به آنها افتخار کند. حالا این مادر می خواهد فرزندان رشیدش رو به جایی بفرستد که احتمال برگشتن ندارد . مثل مادران شهدا ؛ آنها هم می گفتند که بچه های ما فدای بچه های امام حسین علیه السلام .

شاید اینجا حضرت زینب از این که فرزندانش اینقدر مردانه تصمیم می گیرند خوشحال شد و خودش لباس رزم به تن فرزندانش کرد و آنها را به میدان فرستاد.

حضرت زینب اینطور با داداش حسینش حرف می‌زنه:

**این دو تن قربانی یک موی تو**

**هستیم بادا فدای روی تو**

**گر چه نبود این دو غنچه لایقت**

**من تهیدستم گذر از عاشقت**

هر کدام از این آقا زاده‌ها که وارد میدان می‌شدند به قلب لشکر دشمن می‌زدند . بالاخره سپاه دشمن که از دلاوری‌های آنها به تنگ آمده بود حمله کردند و اول عون و سپس محمد را به شهادت رساندند.

هیچ کدام از کتابهای مقتل ننوشته است که وقتی جوانان حضرت زینب روی زمین افتادند و در حال شهادت بودند حضرت زینب از خیمه ها خارج شد و بالای سر آنها رفت اما نوشتند که وقتی علی اکبر علیه السلام ، فرزند داداش حسینش روی زمین افتاد ، دیدند یک خانمی با عجله و سراسیمه از خیمه ها بیرون آمده و در حال دویدن به سوی میدان کارزار است . همه سپاه دشمن گفتند که حتما این مادر این جوان است اما دیدند نه! این عمه جان حضرت علی اکبر حضرت زینب علیها السلام است که جای مادر رو برای علی اکبر پر کرده .

کربلا شرح بالای زینبه  
کربلا خاک عزای زینبه  
اگر زینب آشنای کربلاست  
کربلا هم آشنای زینبه  
اگه خاکش بوی عاشقی می ده  
جای دفن بچه های زینبه

## روضه (۲)

روز عاشورا هنگامی که ناگزیر بودن کارزار مسجّل شد، اصحاب نگذاشتند که تا زنده هستند فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله به میدان روند و کشته شوند. اما هنگامی که تمامی یاران امام علی علیه السلام جانفشانی کردند و به شهادت رسیدند، نوبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شد که خود را فدای حق و حقیقت نمایند.

در این لحظات سخت فرزندان علی (ع)، جعفر طیار، عقیل، امام حسن علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام گردهم آمدند، یکدیگر را در آغوش کشیدند و با هم وداع کردند.

در حدیثی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به چند تن از جوانان قریش نگریست که صورتهایی زیبا و نورانی داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن آنان اندوهگین شد. پرسیدند: «یا رسول الله! تو را چه شد؟» فرمود: «ما خاندانی هستیم که خداوند، آخرت را برای ما برگزیده است نه دنیا را. یه یاد آوردم آنچه را که امت من بر سر فرزندانم خواهند آورد و آنان را می کشند یا آواره می سازند.»

از بین افراد خاندان نبوت که در کربلا به دست لشگر یزید به شهادت رسیدند سه نفر فرزندان عبدالله بن جعفر طیار (همسر حضرت زینب) و سه نفر دیگر از آنان برادران تنی حضرت ابوالفضل العباس علیه



السلام (یعنی برادران حضرت زینب) بودند.

فرزندان زینب (س) «عون»، «محمد» و «عبیدالله» سه پسر عبدالله بن جعفر (شوهر حضرت زینب سلام الله علیها) بودند که به همراه مادر خویش در رکاب امام علیه السلام به کربلا آمده بودند.

آنان وقتی که تنهایی دایی و امام خویش را دیدند یک به یک به میدان رفتند و جان خود را فدای اسلام کردند.

«عون» در مقابل چشمان نگران مادرش زینب به سوی میدان تاخت در حالی که می‌خواند :

**إِن تَنكُرُونِي فَأَنَا ابْنُ جَعْفَرٍ \*\*\* شَهِيدٌ صَدَقَ فِي الْجَنَانِ أَزْهَرُ**

**يَطِيرُ فِيهَا بِجَنَاحِ أَخْضَرَ \*\*\* كَفَى بِهَذَا شَرَفًا فِي الْمَحْشَرِ**

یعنی : اگر مرا نمی شناسید بدانید که من پسر جعفر طیارم؛ همان که در راه حق و حقیقت به شهادت رسید و در فردوس برین می درخشد؛ و همو که بر فراز بهشت با بال‌هایی سبز به پرواز در می‌آید، و همین نسب و شرف برای روز محشر کافی است.

عون سه سوار وهجده پیاده از لشگریان دشمن را کشت تا اینکه سر انجام به دست لشگر یزید به شهادت رسید. پس از وی، دو برادرش محمد و عبیدالله نیز در راه حق جنگیدند و شهید شدند. (اللهوف، نفس المهوم)

## نوحه ها:

### سبک ۱:

ای عزیز خدا / نور چشم ترم  
حاصل هدیه از / گلشن جعفرم  
این دو گلدسته ام / بپذیر از وفا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

کن حلالم ابا / گرچه ناقابل است  
همه هست من / این دو دسته گل است  
خجل از روی تو / ای شه نینوا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

کرده ام بهر تو / حلقه در گوششان  
جان زینب نما / خود کفن پوششان  
که غریبی تو / زده آتش مرا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

گرچه طوفان زده / همه گل‌های تو  
می کند گفتگو / چشم گریان تو  
این دو سرباز من / مکن از خود جدا  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

تو اجازه بده / سوی میدان روم  
زودتر از تو من / نزد جانان روم  
تا کنم شکوه از / کینه اشقیا  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

## سبک ۲:

گلدسته های بوستان جعفر  
فدای تار موی تو برادر  
بنما قبول این تحفه های خواهر  
تحت فرمان تو / هر دو قربان تو  
مرا بده ز غم رهایی / سهم مرا کن کربلایی (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

لشگر ز هر سو بهر قتل آنها  
بر کف گرفته نیزه و سنانها  
در خیمه گه گردیده شور و غوغا  
شاه دین از الم / بر رخس اشک غم  
مخورخ خواهر محزون / با دل سوزان جگر خون (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

درون خیمه گه به حال خسته  
زینب خمیده و دل شکسته  
دیده به مرگ نور دیده بسته  
نشسته در حرم / دلش لبریز غم  
نیامد از بهر عیادت / تا نکشد حسین خجالت (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

حسین من محبتت توی دلم خیمه زده  
 به عشق تو توی چشمم ابرای غم خیمه زده  
 بچه بودم که با غم و مهر شما بزرگ شدم  
 مثل تموم عاشقا تو هیئتاً بزرگ شدم

یادم میاد که مادرم اسم تو رو یادم می داد  
 لباس سیاه تنم می کرد دلم رو دست غم می داد  
 دلم می سوخت و آب می شد با شمع سقا خونه ها  
 وقتی که سیراب می شدم سلام می دادم به شما

با دسته ها راهی شدم پا به پای عزادارات  
 علم به دوش ، هزار دفعه از ته دل زدم صدات  
 رنگ شب قدر خداست لباس مشکی عزات  
 دلش سفید و روشنه هر کی سیاه پوشه برات

به حسرت زیارتت مونده همیشه دل من  
تا اسم کربلا میاد هوایی میشه دل من  
تا بوی سیب می پیچه تو بهشت کربلای تو  
گل میکنه تو سینه هر آدمی هوای تو  
سعی تو بین الحرمین حسرت مروه و صفاست  
بین دو تا بهشت بودن چه با صفاست چه با صفاست

می گن که مادرت میاد به مجلس عزای تو  
می خره هر کسی رو که گریه کنه برای تو

برای کربلای تو همش بهونه می گیرم  
از تو اگه جدا بشم یقین بدون که می میرم

شکر خدا تقدیرمو خدا چنین رقم زده  
که از همه جا آقا جون جز پیش تو قلم زده

روز قیامت که باز پیش تو زانو می زنم  
برای دیدنت حسین پیش خدا رو می زنم

جان زهرا(س) مادرت بنما قبول از من اخوا

این دو قربان مرا(۲)

ای همه هستی زینب(س) بهر اصغر(ع) کن فدا

این دو قربان مرا(۲)

کودکانم نذر چشمان علی اصغر(ع)

ای فدایت خواهرت(۲)

رد مکن این هدیه ام را جان زهرا(س) مادرت

ای فدایت خواهرت(۲)

«مَجْلِسِ پَنَجْمِ»: حضرت عبدالله بن الحسن عليه السلام -

روایت:

معاویة بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام هیچ گاه سجده  
نمی کرد مگر بر تربت امام حسین علیه السلام و می فرمود:  
السجود علی تربة الحسین یخرق الحجب السبع.<sup>۱۳</sup>

---

۱۳ . دعوات راوندی ص ۱۸۸



## حکایت:

پدر ابو عبدالله از دی نقل می کند که من در مسجد مدینه در حال نماز خواندن بودم . دو مرد کنار من نشسته بودند که به ظاهرشان می آمد مسافر باشند. یکی از آن دو به دیگری گفت : آیا می دانی که خاک قبر حسین بن علی علیهما السلام درمان هر دردی است ؟ من شکم درد عجیبی داشتم ، هر چه مداوا می کردم سودی نمی بخشید . دیگر نا امید شده بودم . در کوفه پیرزنی بود مرا صدا کرد و گفت : چه شده که هر بار تو را می بینم حالت بدتر شده است ؟ آیا می خواهی که معالجه ات کنم تا به اذن خدا حالت خوب شود ؟ گفتم بله . مقداری آب به من نوشاند و من خوب شدم . نام آن زن سلمه بود . مدتی گذشت او را دیدم . به او گفتم با چه چیزی مرا درمان کردی؟ گفت : به یک دانه از این تسبیح. دستش را باز کرد دیدم که تسبیحی از تربت امام حسین علیه السلام است . من با ناراحتی (و یا حالت تمسخر ) گفتم «مرا با خاک قبر حسین معالجه کرده ای؟!» سلمه خشمگین شد و با ناراحتی خارج شد . به خدا قسم که درد شکم به من بازگشت سختتر از گذشته.

## روضه (۱):

السلام عليك يا ابا عبدالله

چشم به هم زدیم و شب پنجم دهه محرم رسید. خوش بحال کسیکه خودش رو به کاروان ابی عبدالله علیه السلام برسونه .

**ای کریم اهل بیت، ای شیره ی جان بقیع**

**پس چرا پشت در مانده است، مهمان بقیع**

قبر چهار امام معصوم؛ امام حسن ، امام سجاد امام باقر امام صادق علیهم السلام بدون سنگ قبر در بقیع است. وهابی ها اجازه نزدیک شدن زائرها به قبرها رو نمی دهند. باید از دور زیارت کنند .

**ای کریم اهل بیت، ای شیره ی جان بقیع**

**پس چرا پشت در مانده است، مهمان بقیع**

**ما برایت گنبد و گلدسته بر پا می کنیم**

**مثل ایوان نجف می گردد ، ایوان بقیع**

امشب شب فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام بنام عبدالله بن

حسن است . مگه میشه جایی برای پسر مراسم بگیرند پدر حضور نداشته باشه!؟ امام حسن رو دعوت کنیم و عرض کنیم آقا شما کریم اهلبیت هستید ، کریم یعنی اینکه قبل از اینکه کسی چیزی از شما بخواد بهش هدیه می کنه ، بگیم آقا شما صاحب عزا هستید . ما بخاطر فرزند شما در اینجا جمع شدیم. امشب اگه کسی گرفتاری داره ، مریض داره ، قرض داره ، خدا رو به حق امام حسن مجتبی علیه السلام قسم بده. نقل می کنند سفره اطعام امام حسن علیه السلام همیشه پهن بوده ، حالا هم ما سر این سفره نشستیم و از امام حسن علیه السلام مزد می خواهیم.

عبدالله کودکی بود که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود . از وقتی چشم باز کرد ، پدرش شهید شده بود و عمو حسین برایش پدری کرده . خیلی به عمو حسین علاقه داشت . همه جا همراه او بود . وقتی امام حسین علیه السلام آمد کربلا ، او هم همراه عمو به کربلا آمد . تشنگی و گرسنگی رو مثل همه تحمل کرد تا روز عاشورا فرا رسید . عبدالله می دید که یاران امام حسین علیه السلام یکی یکی به شهادت می رسند و جان خودشان رو فدای امام حسین می کنن. اما دیگه نوبت به خود

سیدالشهدا رسیده بود. عبدالله که همه لحظه ها رو تحمل کرده بود؛ شهادت عمو عباس، شهادت پسر عمو، شهادت برادرش، وقتی دید که عمو حسین روی زمین افتاده و دشمن قصد کشتن اونو داره از خیمه او مد بیرون و بسمت گودی قتلگاه دوید،

## صدای غربت عمو از سمت گودال میرسه

### نداره یار و یاوری خیلی غریب و بی کسه

ابی عبدالله تا دید که عبدالله در حال آمدن به میدان جنگ است خواهرشان زینب علیها السلام را صدا زدند که نگذار این کودک به اینجا بیاد و اونو پیش خودتون نگهدار. عمه اش خانم حضرت زینب علیها السلام خواست از رفتن او جلوگیری کنه اما عبدالله آستین خودش رو از دست عمه کشید و همهش می گفت والله لا افارق عمی «به خدا عموم رو رها نمی کنم» به سمت عمو دوید. اما انگار داره دیر میرسه، یک نفر شمشیرشو برده بالا که به بدن امام حسین بزنه، عبدالله خودش رو جلو انداخت و دستش رو سپر کرد. ببینید یه کودک ده دوازده ساله توی میدون جنگ چه کار می تونه بکنه. اما یه لحظه همه دیدند که این

کودک از رمق افتاد . چرا؟ چون وقتی دستش رو جلو آورد شمشیر اون بی حیا به دستش اصابت کرد. خوب شد که مادر عبدالله نبود بینه . همه لشکر دیدند که دست این نوجوون به پوست آویزان شد .

**دستای کوچیکم حالا وقتشه که کاری کنید**

**جون عمو در خطرہ باید اونو یاری کنید**

**کاری کنید که بیش از این زخم روی زخم نشینه**

**که بوسه گاه مصطفی بیشتر از این داغ نبینه**

جسم نیمه جانش روی بدن عمو حسین افتاد . حسین داره پسر برادر رو دلداری میده میگه غصه نخور ، الان پدرت در بهشت منتظر توست ، تا لحظاتی دیگه به پدرت ملحق می شی . وقتی حسین با بدن نیمه جان عبدالله صحبت می کرد یک تیری از کمان حرمله رها شد و امید حسین را نا امید کرد و این نوجوان را در کنار عمویش به شهادت رساند:

**داشتی روی لبات گله از این فراق و فاصله**

**ولی حاجت روا شدی آخر با تیر حرمله**

خوش به حال عبدالله که لحظه آخر زندگیش سرش در دامان امام

زمانش بود و جان داد .

امیدم فقط اینه ، اونى كه بر دل اميره

يه روزى بيد سرم رو روى زانوش بگيره

بياد همه شهدا و بيد همه گذشتگان السلام على الحسين و على

على بن الحسين ....

رها کنید زین خیام تا بروم  
دو بال خویش گشوده سوی خدا بروم  
عموی من که به چنگال خصم افتاده  
دگر چه جای سوال است؟! من کجا بروم  
بین که سایه‌ی قاتل به صورتش افتاد  
هجوم برد، سرش را کُند جدا، بروم  
مرا به راه عمو نذر کرده بابایم  
برای این که کنم نذر او ادا، بروم

روضه‌ی عبدالله، روضه‌ی عصر عاشورا است. روضه‌ی عبدالله، روضه‌ی تنهایی اباعبدالله بعد از شکافته شدن قلب آقا با تیر سه‌شعبه‌ی زهرآلود و شکافته شدن فرق مبارک حضرت با شمشیر است.

آقا با پارچه‌ای زخم سرش را بست. بعد هم عمامه روی سر مبارک بست. لشکر دشمن اطرافش را گرفتند: «و أخطوا به».

عبدالله با عده‌ای از خانم‌ها در خیمه بود تا چشمش این صحنه را دید، خونِ امام حسن -علیه‌السلام- توی رگ‌هایش به هیجان آمد. راوی می-

گوید: «فَخَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ غَلَامٌ لَمْ يَرَاهُ». هرطوری بود خودش را رساند به عمویش. (این آقازاده‌ای که هنوز به سن تکلیف هم نرسیده بود). خانم زینب -سلام الله علیها- دستش را گرفت؛ اما عبدالله دستش را از دست عمه‌ی جاننش جدا کرد، فریاد زد: «وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُ عَمِّي؛ بِهِ خُذَا قِسْمًا مِنْ عَمِّئِمْ دُونَ عَمِّئِمْ شَوْمًا». دید بحر بن کعب ملعون، شمشیرش را حواله‌ی عمو‌ی جاننش کرده. عبدالله صدا زد: «وَيْلَكَ يَا بَنِي الْخَيْثَمَةِ! أَتَقْتُلُ عَمِّي؟»؛ می‌خواهی عموی مرا بکشی؟

## میان هر رگ من خون دست عباس است

### به عشق آن که شوم مثل او فدا، بروم

دست‌هایش را جلو آورد. شمشیر پایین آمد. دست او به پوست آویزان شد. صدای شکسته شدن استخوان به گوش ارباب رسید. عبدالله صدا زد: "عمو جان!" آقا بغلش کرد. ابی عبدالله -علیه السلام- داشت نوازشش می‌کرد، دل‌داری بهش می‌داد.

(آخ بمیرم. نمی‌دانم این‌جا خیلی به ابی‌عبدالله سخت گذشت یا آن لحظه‌ای که طفل شیرخوارش را با تیر زدند. راوی می‌گوید: «فَرَمَاهُ حَرْمَلَةً»



بن کاهل بسهمِ فذَّبِحِه»)

... در بغل ابی عبدالله بود، یک مرتبه آقا دید یادگار برادر دارد دست

و پا می‌زند. تا نگاه کرد، دید گوش تا گوشش بریده.<sup>۱۴</sup>

تا نفس در گلو داری صدا بزن: یا حسین... یا حسین... یا حسین...

این‌گونه مرغ بسمل من دست و پا نزن

ذبح کریم! طعنه به کوی من نزن

تا بند قلب من نشده پاره، جان من

این‌گونه پیش چشم عمو دست و پا نزن

ای مست دست ساقی عطشان علقمه!

ساغر چنین به مقتل خون خدا نزن

رفتی اگر به پیش پدر، بی کسی مکن

آن جا دم از غریبی کرب و بلا نزن

نوحه ها:

سبک ۱:

یادگار حسن / فاطمی زاده ام  
ای عموجان حسین / دل به تو داده ام  
به رخت می کنم / دست و جانم فدا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

جان ناقابلیم / به فدای سرت  
به فدای تو و / حنجر اصغرت  
جای بابا عمو / کن نوازش مرا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

با دو دستم شوم / حافظ جان تو  
طالبم جرعه ای / جام احسان تو  
گر قبولم کنی / شوم از غم رها  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

بعد تو ای عمو / زندگی را چه سود  
میهمانم نما / نزد یاس کبود  
که به دیدار او / می روم از وفا  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

جرعه ای نوش من / کن ز جام بلا  
تا بیانم برت / دشت کربلا  
کن از قبول از وفا / هدیه مجتبی  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

## سبک ۲:

من یادگار حسن عبداللهم  
سرباز جان نثار ثاراللهم  
جان به ره عشق عمو می دهم  
زاده مجتبا / تشنه لب شد فدا  
مرا عمو همسفرت کن / راهی به سوی اصغرت کن (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

عمو حسین چرا فتادی زمین  
عبداللهم جنگیدنم را بین  
شوم به قربان تو در راه دین  
این من و جان من / لعل سوزان من  
عمو در آغوش تو هستم / عطر پدر نموده مستم (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

عمو نما بسوی من یک نظر  
نوازشم کن تو بجای پدر  
بگیر عمو اشک مرا از بصر  
که بابم بی قرار / می کشد انتظار  
عمو بده زخون وضویم / نما به بابا روبرویم (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

## سینه زنی واحد(سنگین):

موج اشک خواهشم روسوی توست—حال من آشفته چون گیسوی توست

قطره ای در راه دریا مانده ام-- اصغرت هم رفته من جا مانده ام

یک به یک زخم تو در قاب دلم-- ناله‌ی هل من مُعینت قاتلم

تکیه کردی تا به نیزه آه آه-- از خجالت سوختم در خیمه گاه

ای یتیمان را پدر؛ تاج سرم-- آه یعنی من ز نیزه کمترم؟!

دست از عمه کشیدم آمدم-- از دو عالم دل بریدم آمدم

ای اسیر زخم‌های بی‌امان-- آمدم جان عمو زنده بمان

دست دادن را عمویم یاد داد-- جان عبدالله تقدیم تو باد

ای عمو مشق جنونم را ببین-- عشق بازی بین خونم را ببین

روز ازل نوشته ام به اشک هر دو دیده ام

که با شرارهٔ دلم عشق تو را خریده ام

ناله بُود به یاد تو شکر شراره های دل

گریه بُود برای تو خمس و زکاتِ دیده ام

غم تو گشته ثروتم نگاه کن به صورتم

که با سرشک دیده ام عکس تو را کشیده ام

دل خوشیم بُود غمم بی خبر از دو عالم

تا به تو سر سپرده ام از همه دل بریده ام

دل که به همرهت رود چه می شود اگر شود

کبوتر حریم تو جانِ به لب رسیده ام

پیشتر از شنیدن نام پدر ، ز مادرم

لحظه به لحظه دم به دم نام تو را شنیده ام

صحن تو و برادرت گشته صفا و مروه ام  
گاه به مروه رفته ام گه به صفا دویده ام

**دودمه:**

دستهایم راسپر کردم برای حنجرت -- ای عموجانم حسین (۲)

دست من افتاد افتادم به یاد مادرت -- ای عموجانم حسین (۲)

## روایت:

لَقَدْ خَرَجَتْ نَفْسُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ فَشَهَقَتْ  
جَهَنَّمَ شَهَقَةً لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ حَبَسَهَا بِخُزَّانِهَا لَأُحْرَقَتْ مَنْ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ  
فَوْرِهَا وَ لَوْ يُؤَذَّنُ لَهَا مَا بَقِيَ شَيْءٌ إِلَّا ابْتَلَعَتْهُ وَ لَكِنَّهَا مَأْمُورَةٌ مَصْفُودَةٌ - وَ  
لَقَدْ عَتَتْ عَلَى الْخُزَّانِ غَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّى أَتَاهَا جَبْرَائِيلُ فَضَرَبَهَا بِجَنَاحِهِ فَسَكَنَتْ  
وَ إِنَّهَا لَتَبْكِيهِ وَ تَنْدُبُهُ وَ إِنَّهَا لَتَتَلَطَّى عَلَى قَاتِلِهِ وَ لَوْ لَا مَنْ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ  
حُجَجِ اللَّهِ لَنَقَضَتْ الْأَرْضَ ١٥

در روز قیامت هنگامیکه عبیدالله بن زیاد و یزید بن معاویه به  
صحرای محشر وارد می شوند جهنم فوران می کند بطوریکه اگر خداوند  
جلوی او را نگیرد ، هر کسی که در روی زمین باشد را می سوزاند . اگر  
خدا اجازه می داد هیچ چیزی باقی نمی ماند مگر اینکه آتش او را می



بلعید اگر چه او یک مأموری است که بسته شده است . بارها به کلید داران جهنم اخطار داده بود تا اینکه جبرئیل آید و با بال خود او را می زند و جهنم آرام می شود . او (جهنم) گریه و زاری سر میدهد و تمنای قاتلان امام حسین علیه السلام را دارد و اگر حجت‌های الهی روی زمین نبودند ، زمین از بین می رفت.

## حکایت:

پای امام حسین علیه السلام در مسیر مکه ورم کرد و درد گرفت. لذا کاروان برای حضرت چادر زد و ایستاد . حضرت به یکی از یاران نشانی دادند که پشت فلان تپه چادرنشینی زندگی می کند که از گیاهان دارویی برای درد پا و ورم می سازد. این پول را بگیر و نگو که دارو را برای چه کسی می خواهی و الا پول نمی گیرد. آن مرد گفت دارو را به تو می دهم ولی برای چه کسی می خواهی؟ یار امام حسین علیه السلام هر چه تلاش کرد نتوانست کتمان کند و در آخر گفت. آن مرد بادیه نشین گفت برای جگر گوشه حضرت زهرا می خواهی؟! من او را ندیده ام می‌آیم تا

خدا چشمان مرا از عذاب نجات دهد. خودم با دستهای خودم این دوا را می خواهم به پاهای مبارکشان بمالم. خدمت اباعبدالله رسید و عرض کرد این دارو و این هم پول حضرت فرمود ما چیزی را رایگان قبول نمی کنیم. عرض کرد پس دعا کنید. همسرم درد زایمان دارد دعا کنید که هم او و هم فرزندم سالم باشند. حضرت فرمود دعا می کنم وقتی برمی گردی هر دو سالم باشند و نام تو فرزندات را جزئی شیعیان خودمان ثبت می کنیم.<sup>۱۶</sup>

---

۱۶. بحار الأنوار: ۴۴ / ۱۸۵، باب ۲۵، حدیث ۳۱

\*روضه‌ی حضرت قاسم بن الحسن -علیه السلام- :

روضه(۱):

السلام علیک یا ابا عبدالله

جنت نشانی از حرم توست یا حسن

فردوس سائل کرم توست یا حسن

تنها نه آسمان و زمین عالم وجود

در زیر سایه علم توست یا حسن

امشب هم روضه یکی دیگه از بچه های امام حسن مجتبی علیه

السلام رو می خوایم بخونیم.

قاسم بن الحسن علیهما السلام نوجوان نابالغی بود که از کودکی در

خانه عمو حسین بزرگ شده بود . شب عاشورا امام حسین به اصحابشون

می فرمودند که هر کس بخواد می تونه از کاروان ما جدا بشه ، اما هر

کس که بمونه فردا شهید می شه، در این موقع قاسم بن الحسن هم بین

بقیه اصحاب امام حسین علیه السلام نشسته بود . از عمو حسین سوال

کرد : آیا من هم شهید میشوم؟ شاید عده ای فکر کردند که قاسم ترسیده

یا نگرانه! ابی عبدالله فرمودند عزیزِ برادرم : شهادت نزد تو چگونه؟ قاسم  
گفت: احلی من العسل از عسل برام شیرین تره

**ای عمو! تنها امیدم در رخت ترک سر است**

**مرگ در راه تو بر من از عسل شیرین تر است**

روز عاشورا فرا رسید ، این یتیمِ حسن علیه السلام برای یاری  
عمو اعلام آمادگی کرد . آمد خدمت امام حسین علیه السلام و اجازه  
خواست که به میدان برود. حضرت تا نگاهش به یادگار برادر افتاد ، او را  
در آغوش گرفت انگار به یاد برادرش امام حسن علیه السلام افتاده است  
. این عمو و برادر زاده در آغوش هم دیگر آنقدر گریه کردند که هر دو  
بیهوش شدند و بر زمین افتادند .

**گرچه می دانی یتیمم، اذن میدانم بده**

**فرض کن این سیزده ساله علی اکبر است**

**نوجوانان یک به یک رفتند و من جا مانده ام**

**بر روی داغ دلم هر لحظه داغ دیگر است**

یکی از سربازای سپاه عمر سعد میگه : دیدم یک نفر از طرف خیمه  
گاه حسین خارج شد و بسمت میدان کارزار آمد . نزدیک تر که شد دیدم

نوجوانی ماه پاره که شمشیری در دست داشت . در میانه میدان جنگی به راه انداخت اما لحظاتی گذشت که ملعونی صدا : داغ این نوجوان را بر دل مادرش می گذارم . بسویش حمله آورد ، ضربه ای بر فرق این آقا زاده فرود آورد . قاسم با صورت به زمین خورد . همه وقتی که اتفاقی برایشون می افته عزیزترین آدما یا نزدیکترین آدما رو صدا میزنن . قاسم هم تا زمین افتاد فریاد زد : یا عماه!

## افتادم از پشت فرس

### عمو به فریادم برس

اینقدر ضربه سنگین بود که قاسم پاهاش رو از درد روی زمین می کشید . دیدند سیدالشهدا با سرعت خودشو به قاسم رسوند و گریه می کرد و می گفت: به خدا برای عموی تو سخته که تو از او چیزی بخواهی اما او نتونه کاری برات انجام بده . خواست قاسم رو از زمین برداره که به سمت خیمه بره ، سینه قاسم رو به سینه خودش چسبوند و او رو بلند کرد اما پاهای قاسم روی زمین کشیده می شد . این نوجوانی که پاهاش به رکاب اسب نمی رسید ، حالا پاهاش روی زمین کشیده میشه

ای جگر پاره امام حسن  
 وی ز سر تا به پا تمام حسن  
 گرگ ها بر تن تو چنگ زدند  
 دلشان سنگ بود و سنگ زدند  
 ای در آغوش من فتاده ز تاب  
 یک عمو جان بگو دوباره بخواب  
 ای مرا کشته دست و پا زدنت  
 جگرم پاره پاره تر ز تنت  
 من عموی غریب تو هستم  
 کم بزن دست و پا روی دستم

حسین توان نداره این صحنه ها رو ببینه ، آخه یه روزی هم پاره  
 های جگر داداش حسنش رو دیده ، دست و پا زدن امام مجتبی علیه  
 السلام رو دیده ، حالا یادگار برادر داره دست و پا می زنه و کسی نمی  
 تونه بهش کمک کنه

الحمدلله امشب هم سر سفره کریم اهل بیت امام حسن مجتبی علیه  
 السلام بودیم . تذکره کربلا و مکه و مدینه همه مون امضا بشه ، به نیابت

از امام حسن به نیابت از همه شهدا سلام بدیم محضر ابی عبدالله : السلام  
علی الحسین و علی بن الحسین ....

## روضه (۲):

شبِ قاسم بن الحسن -علیه السلام- شبِ نوجوونهاست. یادآور  
۱۳ساله‌های دفاع مقدسه. بهش می‌گفتند: شما به سنّ جنگ و جبهه  
نرسیدید؛ اما نوجوونی که مقتداش قاسم بن الحسن -علیه السلام- است، می-  
دونه چطور اجازه بگیره. مرحوم حاج شیخ عباس قمی -رحمت الله  
علیه- نقل می‌کند:

ابی عبدالله دید قاسم آماده شده به میدان برود؛ در آغوشش کشید.  
آن قدر عمو و پسرِ برادر گریه کردند «حتّی عُشّی علیهما؛ تا هر دو بی-  
هوش شدند.»

«ثمّ استأذنَ الحسین فی المبارزه؛ فأبی -علیه السلام- أن یأذن له؛ هرچی  
خواهش و التماس کرد، امام قبول نکردند. یک مرتبه قاسم خودش را  
انداخت روی پاهای عمو جاننش. هی می‌بوسه و گریه می‌کنه:

گفته بودی تو مدینه به همه -- قاسم مثل علی اکبرمه  
اگه می گی من می رم پرپر می شم -- تازه مثل پسر ت اکبر می شم  
اصغر ت به جونم آذر می زنه -- داره از تشنگی پرپر می زنه

اون قدر گفت تا عمو بهش اجازه داد. راوی می گوید: «خَرَجَ إِلَيْنَا  
غَلامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ شِقَّةُ قَمَرٍ. فقاتلَ قِتالاً شَدِيداً» جنگ نمایانی کرد. با آن  
سن ۳۵م، مرد جنگی رو به درک واصل کرد. لشکر از همه طرف  
دورش را گرفت. نانجیبی با شمشیر به فرق قاسم زد. صدای قاسم بلند  
شد: "یا عمّاه!"

ابی عبدالله با سرعت خودش را رساند، دست اون نانجیب را قطع  
کرد. صدای آن ملعون بلند شد. لشکر کوفه را به کمک طلبید. لشکر کوفه  
به کمکش او مدند...

همین که گرد و خاک میدان فرو نشست، امام حسین -علیه السلام-  
بالای سر قاسم ایستاد، نگاه کرد دید برادرزاده، هی پاهاش را روی زمین  
می کشه. صدا زد: «عَزَّ وَاللَّهِ عَلَي عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَإِي جَبِيكَ أَوْ يَجِيَبِكَ  
فَلَإِي نَفْعِكَ صَوْتَهُ (إِجَابَتَهُ)»؛ قاسم! به خدا قسم برای عمو خیلی سخت



است که تو عمو را صدا بزنی؛ اما جواب تو را ندهد یا جواب تو را بدهد؛ ولی دیگر نفعی برای تو نداشته باشد».

... هر طوری بود، بدن قاسم رو برداشت؛ سینه‌ی قاسم رو به سینه‌ی مبارکش چسبانده؛ اما پاهای قاسم روی زمین کشیده می‌شه...

ابی عبدالله - علیه السلام - بدن قاسم رو آوردند. راوی می‌گوید: " با خودم گفتم: حسین (علیه السلام) با این بدن چه می‌کنه؟ دیدم: «فَجَاءَ حَتَّى أَلْقَاهُ مَعَ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -»<sup>۱۷</sup>."

نشست کنار بدن قاسم (علیه السلام). این چند بیت زبان حال امام

حسینه:

**بر روی من دو دیده‌ی تو وا نمی‌شود**

**یعنی عمو برای تو بابا نمی‌شود؟**

**نسل جوان به سینه‌ی خود حک نموده‌اند:**

**هر نوجوان که قاسمِ طاها نمی‌شود**

---

۱۷ نفس المهموم / عربی، صص ۲۹۲ و ۲۹۳

این، طعم سیلی است که از نیزه می چشی  
اما بدان که سیلی زهرا (سلام الله علیها) نمی شود

لعل تو بسته هر مِ عطش یا عسل؟ بگو

لب های زخم خورده ی تو وا نمی شود

از زیر سُمّ مرکب دشمن، صدای تو

آید به گوش و جسم تو پیدا نمی شود

نوحه ها:

سبک ۱:

نو گل یاسمن / زاده مجتبی  
قاسم بن الحسن / کشته شد از جفا  
پسر فاطمه / بهر او در عزا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

کن تماشا مرا / تشنه بین عدو  
بهر حفظ شرف / می دهم جان عمو  
می روم دیدن / پدرم از وفا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

مرگ من از غسل / بس گوارا تر است  
وقت میعاد من / با علی اکبر است  
با عطش شد عمو / کام قاسم روا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

استخوانم شکست / زیر سم فرس  
جان بابا عمو / تو به دادم برس  
سرنگون شد ز زین / پور خیر النساء  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

## سبک ۲:

عزیز زهرا قاسم بن الحسن  
نور دو چشم خسرو ممتحن  
به حج خون به تن نموده کفن  
بهر دین خدا / می کند جان فدا  
نوگل باغ مجتبایی / دگر شده کربلایی (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

عمو بیا که قاسمت خسته است  
به دست و پا خون چو حنا بسته است  
پیکر او ز کینه بشکسته است  
زیر سم فرس / به داد من برس  
عمو کسی جز تو ندارم / سوز عطش برده قرارم (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

مرا پدر داده چنین نویدم  
که بهر آزادی دین شهیدم  
به وصل جانانه کنون رسیدم  
این من و جان من / کام عطشان من  
روانه ام به سوی محبوب / پیکر خونبار و لگد کوب (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

## سبک (یا ابا عبدالله الحسین):

ببین که خاک و خون شده  
خلعت دامادی من  
عمو سراغمُ دیگه  
از تیغ و نیزه ها بگیر  
ردّ منو تو خطّ خون  
از سُم مرکبا بگیر  
مرحمتی کن و بیا  
که رو پاهات سر بذارم  
با سینه شکسته ام  
حسرت آغوشت دارم  
اونهائی که تو مدینه  
تیر و به اون کفن زدن  
دوباره اینجا اومدن  
سنگ جفا به من زدن  
اونا که تو کوچه زدند

یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین  
یا ابا عبد الله الحسین

یا ابا عبد الله الحسين	نمک به زخم جگرت
یا ابا عبد الله الحسين	اومدن اینجا و زدن
یا ابا عبد الله الحسين	نیزه به چشم اکبرت
یا ابا عبد الله الحسين	اونهائی که تو مدینه
یا ابا عبد الله الحسين	آتیش به خوئت کشیدن
یا ابا عبد الله الحسين	تو اینجا با شمشیراشون
یا ابا عبد الله الحسين	سینه و پهلو دریدن
یا ابا عبد الله الحسين	عمو بیا کنار من
یا ابا عبد الله الحسين	تا که بدم نشان تو
یا ابا عبد الله الحسين	همره بابام اومده
یا ابا عبد الله الحسين	مادر قد کمان تو
یا ابا عبد الله الحسين	گاهی نوا و ناله من را
یا ابا عبد الله الحسين	از غم زهرا می کشم
یا ابا عبد الله الحسين	گاهی ز درد پیکرم
یا ابا عبد الله الحسين	روی زمین پا می کشم

## سینه زنی واحد(سنگین):

من زرخسارت عمو شرمندهام -- سیزده ساله ولی رزمندهام  
ای عمو جان قد و بالایم نبین -- دست خط سرخ بابایم ببین

من صغیرم مانده اما در سرم -- انتقام قتل زهرا مادرم  
گر غم او را فقط بشنیدهام -- تیرباران پدر را دیدهام

هر که با بابای من دشمن بُود -- تیر او سوی عموی من بُود  
کی گذارم بر تو آید تیرها -- دور از تو سازم این شمشیرها



زدیده دارم آرزو به دل بود هوای تو  
حسرت عمر من شده دیدن کربلای تو  
ز کودکی شدم اسیر به بند عشقت ای امیر  
مانده به گوش جان من صدای آشنای تو  
ذکر حسین حسین من ذخیره قیامت است  
خوشم به جان مادرت که میزنم صدای تو

ای عمو اذنب بده تا جان خود سازم فدا  
قاسم بن المجتبی (۲)  
پیکرش شد ارباً ارباً بین دشت کربلا  
قاسم بن المجتبی (۲)

## روایت:

أَبِي ذَرِّ الْغَفَارِيِّ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص بِحُبِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ  
ع فَأَنَا أَحِبُّهُمَا وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمَا لِحُبِّ رَسُولِ اللَّهِ ص إِيَّاهُمَا.<sup>۱۸</sup>

ابوذر غفاری میگوید: رسول خدا به من امر کردند که حسن و حسین علیهما السلام را دوست بدارم و من هم دوستشان دارم و همینطور به هر کسی که ایشان را دوست بدارد، محبت دارم، بخاطر اینکه پیامبر خدا امام حسن و امام حسین علیهما السلام را دوست دارند..

## حکایت:

ابو یعلی عامری می گوید: دیدم حسین علیه السلام در کوچه بازی می کند ، پیامبر در مقابل مردم دستهای خود را باز کرد تا حسین را بگیرد ، اما حسین فرار کرد و گاهی به این طرف می رفت و گاهی به آن طرف رسول الله هم او را دنبال می کرد و می خندید تا اینکه توانست حسین را بگیرد. یک دستشان را زیر چانه حسین قرار دادند و دست دیگرشان را پشت گردنش و دهان این کودک را بوسیدند و فرمودند: حسین از من است و من از حسینم.<sup>۱۹</sup>

---

۱۹. کامل الزیارات، ص ۵۲

## روضه‌ی حضرت علی اصغر - علیه السلام - :

### روضه (۱):

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي حلت بفنائك عليك  
منى سلام الله ابدًا ما بقيت و بقى الليل و النهار و لا جعله الله آخر العهد  
منى لزيارتكم

امشب شب اون آقای کوچکی هست که با دستای کوچکش  
گره‌های بزرگی رو باز می‌کنه. امشب می‌خوایم متوسل بشیم به نخهای  
قنذاقه علی اصغر علیه السلام کودک شیر خواره امام حسین علیه السلام .  
شیخ عباس قمی : می‌گه پیش من هر روزه ای می‌خواید بخونید غیر از  
روضه علی اصغر . آخه این کودک که با کسی جنگ نداشت ، لباس  
جنگی به تنش نبود . اونکه نمی‌تونست از خودش دفاع کنه .

**ای اهل کوفه رحمی این طفل جان ندارد**

**خواهد که آب گوید اما زبان ندارد**

**دیشب به گاهواره تا صبح دست و پا زد**

**امروز روی دستم دیگر توان ندارد**

اما ظهر عاشورا که همه یارای ابی عبدالله جان خودشون رو تقدیم کردند . ابی عبدالله نگاهی به اطراف انداخت ، اما هیچکدام از اصحاب باقی نمونه بودند ، ناله غریبی امام بلند شد فریاد : هل من ناصر ینصرنی؟ هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟ کی حاضره منو یاری کنه؟ کی حاضره از اهل بیت رسول خدا محافظت کنه؟ این یه فریاد بود که از وسط میدان جنگ به گوش می رسید . اما یه فریاد و ناله دیگه ای هم همون موقع به آسمان رفت ؛ دیدن توی خیمه زنان و بچه ها دارن گریه می کنن ، همه می دونن آخر کار همه شون اسیریه!

ابی عبدالله اومد جلوی خیمه ، فرمود : کودک شیرخوار من رو بدید باهش وداع کنم ، مادر این کودک چی می کشه؟ ای وای ای وای ، ابی عبدالله بچه رو در آغوش گرفت اما چه بچه ای؟! کودکی که مادرش آب و غذایی نداشته که بخوره قوتی بگیره و بتونه به بچه ش شیر بده ! این کودک هم دیگه رمقی برایش نمونده ! ماهی رو وقتی از آب توی خشکی بندازن تا چند لحظه همه ش لبهش رو تکون میده . علی اصغر هم از تشنگی همه ش لبهش رو تکان میده.

ببینید، ببینید، گُلم رنگ ندارد  
اگر آمده میدان، سرِ جنگ ندارد  
گُلم سُرخ و سپیدست، ازو قطع امیدست  
واویلا، واویلا، واویلا، واویلا

حسین کودک رو روی دست گرفته فریاد زد: ان لم ترحمونی  
فارحموا هذا الطفل! آگه به من رحم نمی کنید لا اقل به این طفل رحم  
کنید، این که به کسی آسیبی نزده! این نوزاد با یه قطره آب هم سیراب  
میشه. سپاه عمر سعد داشت بهم میریخت، همه لشکریا داشت دلشون  
می سوخت برا غربت حسین، یه دفعه عمر سعد حرمه رو صدا کرد  
آهای حرمه! چرا حسین رو ساکت نمی کنی؟ ای وای از اون لحظه ای  
که دیدند حرمه با تیر سه شعبه گلوی علی اصغر پاره کرد. خون از  
گلوی این کودک شش ماهه بیرون می ریخت. فدای غربت امام حسین  
علیه السلام! چی کشیده این پدر، که کودک دلبنده در آغوشش جان  
داد! دست برد زیر گلوی علی خونها رو جمع کرد همه رو به آسمان  
ریخت، فرمود: خدایا خودت جواب این قوم ستمگر رو بده! ندایی اومد

، حسین! بچه ات رو به ما بسپار ، دایه ای در بهشت منتظره که به علی  
اصغر شیر بده !

اما همه اینها یه طرف اینکه حالا حسین چطوری به خیمه برگرده؟!  
جواب مادر این کودک رو چی بده ؟ علی اصغر رو زیر عبا پنهان کرد  
آرام آرام رفت پشت خیمه ها ، شروع کرد با غلاف شمشیر قبر کوچکی  
رو کند ، ای وای از دل حسین ای وای از دل حسین . چطوری  
خاک بریزه روی علی ؟

**چگونه خاک بریزم به روی زیبایت**

**که تو بخندی و من هم کنم تماشا سیت**

**مزار کوچک تو پر شده است از خونت**

**بخواب ماهی من در میان دریایت**

بخواب که دیگه سیراب شدی، مادرم فاطمه در بهشت از تو

پذیرایی می کنه!

ان شاءالله یه روز تو حرم سیدالشهدا علیه السلام روضه علی اصغر

بخونیم و سلام بدیم محضر آقا : السلام علی الحسین و علی بن

الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین

## روضه (۲)

شب هفتم محرم است. رسم است که معمولاً امشب می‌روند در خانه‌ی باب الحوائج، علی اصغر امام حسین -علیهما السلام-. این نازدانه با دست‌های کوچکش گره‌های بزرگی رو باز می‌کنه.

**اگرچه شیرخواره بوده اصغر -- بسی حاجت روا بنموده اصغر  
گره‌های بزرگ دوستان را -- به دست کوچکش بگشوده اصغر**

روز عاشورا، وقتی همه‌ی جوانان رفتند، ابی‌عبدالله -علیه‌السلام- دید غریب و تنها شده. صدایش را بلند کرد: "آیا کسی هست که از حرم رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- دفاع کند؟ آیا فریادرسی هست که برای خدا به فریاد ما برسد؟" صدای گریه‌ی زنان بلند شد. ابی‌عبدالله -علیه‌السلام- آمد جلوی خیمه. صدا زد: خواهرم زینب! طفل صغیرم رو بده باهش وداع کنم.

(در بعضی نقل‌ها آمده که حسین -علیه‌السلام- دید این طفل از شدت عطش، صدای گریه‌اش بلنده. این طفل رو روی دست گرفت و آمد مقابل لشکر؛



رخ شش ماهه‌ام از تشنگی مانند مهتاب است  
نمی‌دانم که او جان داده در گهواره یا خواب است  
چو می‌ریزد به روی کودک من قطره‌ی اشکم  
زبانش را بچرخاند، گمانش قطره‌ی آب است

طفل رو روی دست گرفت. آمد مقابل لشکر. فرمود: ای مردم! إن لم ترَ حَمُونِي، فارحَمُوا هذا الطَّفل؛ اگر به من رحم نمی‌کنید، به این طفل رحم کنید».

بمیرم، یه وقت آن نانجیب با تیر، طفل ابی‌عبدالله رو ذبح کرد. [اون-قدر مصیبت سنگین بود که] منادی ندا داد: یا حسین! او را واگذار! برای او دایه‌ای در بهشت<sup>۲۰</sup> است.

غم مخورای آخرین سرباز من! -- غم مخورای کودک جانباز من!  
غم مخور ای کودک دُرْدی کِشم! -- من خودم تیر از گلویت می‌کشم  
... أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ...

۲۰ نفس المهموم / ص ۴۴۰ تا ۴۴۲

## نوحه ها:

### سبک ۱:

غنچه تشنه ام / طفل سرمست من  
می زند دست و پا / بر سر دست من  
بر حرم مادرش / می کشد انتظار  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

خنده ناز تو / برده هوش از سرم  
از تو شرمنده ام / مهربان اصغرم  
می بری از پدر / همه صبر و قرار  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

شده معراج تو / بر سر دوش من  
ای عزیز دلم / ماه خاموش من  
آخرین یاورم / می کنی جان نثار  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

روی مهتابی ات / کرده شرمنده ام  
پاسخ خجلتم / می زنی خنده ام  
من فدای تو و / خنده ات گلغذار  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

آخرین یار من / رفتی از چه به خواب  
کام خشکیده ات / کرده قلبم کباب  
شد خزان عمر تو / در شکوه بهار  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

## سبک ۲:

کربلا یا رب به التهاب است  
به هر طرف نوای آب آب است  
شش ماهه در حرم به پیچ و تاب است  
از حسین این نوا / می رود تا سما  
این من و این طفل صغیرم / فدای یار بی نظیرم (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

تیر جفا قامت من کمان کرد  
حلق تو و قلب مرا نشان کرد  
حقیقت عشق و وفا بیان کرد  
می زند بال و پر / در آغوش پدر

شیر از دم پیکان مکیده / به محسن زهرا رسیده (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

میقات کودکم به روی دوشم  
خنده او ربنده صبر و هوشم  
به سوی حق بود چنین سروشم  
کودک گل فروش / از نوا شد خموش

گلوی او شد هدف تیر / رباب دل خسته زمین گیر (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

## سبک (یا ابا عبد الله الحسين):

یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين

ای گل پرپر حسین  
ای دل و دلبر حسین  
بروی داستان پدر  
به خون شناور حسین  
علی اصغر حسین

یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين

ای گل پرپر حسین  
صدای غربت پدر  
حلق تو را بغض گلوست  
تو را همیشه آرزوست  
یاری لشکر حسین

یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين

علی اصغر حسین  
ای گل پرپر حسین  
گلوی خونفشان تو  
ز عاشقی نشان تو  
تلظی لبان تو

یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين

رنج مکرر حسین  
علی اصغر حسین

ای گل پرپر حسین  
ماهی لجه بلا  
ناله نای نینوا

یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين

خاتم و مهر کربلا  
میان دفتر حسین  
علی اصغر حسین  
ای گل پرپر حسین  
خون گلویت ز جگر  
آمده ای شکسته پر

یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين

پر زدی از دست پدر  
همچو کبوتر حسین  
علی اصغر حسین  
ای گل پرپر حسین  
یا ابا عبد الله الحسين

یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين  
یا ابا عبد الله الحسين

## سینه زنی واحد (سنگین):

ای علی اصغر که نامت دلرباست -- پنجه های کوچکت مشکل گشاست  
اصغری اما به معنا اکبری -- نور چشم زاده پیغمبری  
تو تولد یافتی شیدا شوی -- تا بلند آوازه در دنیا شوی  
تو تولد یافتی عاشق شوی -- صحنه عاشور را لایق شوی  
تو به پیران درس عزت داده ای -- درس عزت را ز غیرت داده ای  
کودک سرمست از کوثر تویی -- افتخار آل پیغمبر تویی  
ای گران گنجینه عشق رباب -- از تو عالمگیر شد این انقلاب  
انقلابی طفل این مکتب تویی -- روح زهرا؛ هستی زینب تویی  
نام تو در زمره ی شهزاده هاست -- مثل و مانند تودر عالم کجاست؟!  
تو زبون تر کرده ای حکام را -- تو بقا بخشیده ای اسلام را

## شور:

زدیده دارم آرزو و به دل بود هوای تو  
حسرت عمر من شده دیدن کربلای تو  
ز کودکی شدم اسیر به بند عشقت ای امیر  
مانده به گوش جان من صدای آشنای تو  
ذکر حسین حسین من ذخیره قیامت است  
خوشم به جان مادرت که میزنم صدای تو

## دودمه:

آخرین قربانی ذریه‌ی پیغمبرم -- من علی اصغر (۲)  
باب من باشد حسین، زهرای اطهر مادرم -- من علی اصغر (۲)



## روایت:

وَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى بُقْعَتِهِ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ زَارَ كَرْبَلَاءَ وَ وَقَفَ عَلَيْهَا  
وَ قَالَ إِنَّكَ لَبُتْعَةٌ كَثِيرَةٌ الْخَيْرِ فِيكَ يُدْفَنُ الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ.<sup>۲۱</sup>

هیچ پیامبری نیست مگر این که کربلا را زیارت می کند و در آنجا  
می ایستد و می گوید: این بقعه ای پر خیر است که در آن ماه درخشان  
مدفون شده است.

## حکایت:

محتشم پسری داشت که از دنیا رفت، چند بیت شعر در رثای وی گفت. شبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید که به او فرمودند:

«تو برای فرزند خود مرثیه می گوئی ولی برای فرزند من مرثیه نمی گوئی!»

گوید: بیدار شدم ولی چون در این رشته کار نکرده بودم، ندانستم چگونه مرثیه آن حضرت را شروع نمایم.

شب دیگر در خواب آن حضرت فرمود: «چرا در مصیبت فرزندم مرثیه نگفتی؟»

عرض کردم: چون تاکنون در این وادی قدم نزده‌ام.

فرمودند: بگو: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است».

بیدار شدم، همان مصرع را مطلع قرار دادم و آنچه می‌بایست سرودم، تا به این مصرع رسیدم: «هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال» در اینجا ماندم که چگونه این مصراع را به آخر برسانم که به

مقام خداوند جسارتی نکرده باشم.

شب حضرت ولی عصر - اروحنا فداه - را در خواب دیدم  
فرمودند: چرا مرثیه خود را به اتمام نمی‌رسانی؟ عرض کردم: در این  
مصرع مانده‌ام.

فرمود: بگو: «او در دل است و هیچ دلی نیست بی‌ملال»

بیدار شدم، این مصرع را ضمیمه آن نموده و بیت را به آخر  
رساندم.

## روضه‌ی حضرت علی اکبر - علیه السلام -:

### روضه (۱):

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک ....

دوای درد عالم یا حسین است

شفای روح آدم یا حسین است

به یاد آن لب عطشان هماره

صدای آب زمزم یا حسین است

درون سینه آهم یا ابالفضل

به صورت نقش اشکم یا حسین است

اونایی که رفتن کربلا دیدند که ضریح امام حسین علیه السلام با بقیه ضریحها فرق داره ، همه ضریح ها چهارگوشه هستند اما ضریح حضرت شش گوشه است . بخاطر اینکه علی اکبر پایین پای حضرت دفن شدند. پسری که همیشه احترام پدر رو نگه میداره ، بعد از زنده بودنش هم احترام نگه داشته و پایین پای پدر دفنش کردند.

امام حسین علیه السلام در مورد فرزندشون علی اکبر می فرمایند:

کنا اذا اشتقنا الی نبيک نظرنا الی وجهه هر موقع که دلمان برای رسول خدا تنگ می شد به چهره علی نگاه می کردیم . شبیه ترین چهره را به پیامبر خدا داشت.

روزی حضرت سیدالشهدا علیه السلام در مسجد نشسته بود . علی اکبر که آن موقع خردسال بود ، از پدر انگور خواست در حالیکه فصل انگور نبود ، حضرت دست خودشون رو به دیوار زدند و از ستون مسجد انگور تازه بیرون آمد<sup>۲۲</sup> .

اینجا علی اکبر از پدرش درخواستی داشت که حضرت برایش فراهم کرد ، اما یک روز هم روز عاشورا ، علی اکبر به میدان جنگ رفته بود . از شدت تشنگی به سمت خیمه ها برگشت ، صدا زد بابا ! العطش قد قتلنی تشنگی داره من رو میکشه ؛ اما سیدالشهدا این بار دیگه نتونست که درخواست علی رو برآورده کنه ، فرمود علی جان! به میدان برگرد ، تا لحظات دیگه از دست رسول خدا سیراب میشی!

---

۲۲ . ناسخ التواریخ ص ۶۳۷

اما لحظه وداع ابی عبدالله با علی هم شنیدنیه. وقتی همه اصحاب به شهادت رسیدند ، علی اکبر اولین نفری بود که از بنی هاشم آمد و اجازه میدان خواست. سیدالشهدا هم بدون معطلی اجازه داد، فنظر الیه نظر آیس ، اما یک نظر ناامیدانه‌ای به فرزند کرد . نگاهی که میدونه دیگه این پسر برگشت نداره ! زنها و بچه های توی خیمه که شنیده بودند علی اکبر داره به میدان میره همه شیون و زاری می کردند .

### **می رود ویکصدا به گریه می افتند**

### **پشت سرش خیمه ها به گریه می افتند**

ابی عبدالله از دور داره نگاه می کنه که علی داره می جنگه ، اما ای وای از اون لحظه ای که این پدر می بینه که پسرش رو دوره کردند ، هر کس هر عقده ای داشت می زد. مردم کوفه می گفتند این اسمش علی ! هر کس از علی علیه السلام کینه ای به دل داره تلافی کنه . خون جلوی چشم اسب علی اکبر رو گرفت ، اسب بجای اینکه بسمت خیمه ها برگرده اشتباهی رفت در دل دشمن . حسین داره می بینه که شمشیرها بالا میرن و پایین میان ، قلب حسین زیر و رو شده . خودش رو با شتاب

بالای سر جوانش رسوند . خدا نکنه کسی داغ جوون ببینه !

**به پیش چشم پدر ناگهان پسر افتاد**

**همین که خورد پسر بر زمین، پدر افتاد**

ای وای ، هنوز چند قدم مونده بود که به بالین علی اکبر برسه ،  
دیگه پاهای حسین توان نداشت ، با زانوهایش خودش رو به علی اکبر  
رسوند ، همه ش صدا می زد : پسرم یه بار دیگه چشمتو باز کن ! یه بار  
دیگه پدرت رو صدا کن . همه جا رسمه که جلوی آدم عزادار کسی نمی  
خنده، شادی نمی کنه ، اما دشمن دید که حسین از پا افتاده شروع کرد به  
هلهله کردن و خندیدن ! سیدالشهدا گفت علی جان : پاشو ، بین دارن  
به پدر پیرت می خندن ، پاشو بریم خیمه خواهرت رقیه منتظره!

**رسید هلهله و خنده ها به گوش حسین**

**میان معرکه آقا به درد سر افتاد**

**مگر که قول ندادی عصای من باشی؟**

**بلند شو پدر پیرت از کمر افتاد**

همه صدا بزنید یاحسین

بیاد همه شهدا و گذشتگان ، انشاء الله بین الحرمین سلام بدیم:

---

۲۳. شیخ مفید گوید: در آن هنگام که علی اکبر به شهادت رسید، زینب دختر علی از خیمه بیرون آمد و فریاد زد:

ای حبیبم! ای فرزند برادرم! تا آنکه خود را به کشته او انداخت. امام حسین ع زیر بغل خواهر را گرفت و به سوی خیمه زنان برگرداند و بعد امام به جوانان بنی هاشم امر نمود که پیکر او را به کنار خیمه‌ها ببرند. آری؛ هنگامی که امام حسین ع به بالین علی اکبر آمد، نخست نگاهش به زینب افتاد، پس او را به خیمه بازگردانید، سپس به قتلگاه بازگشت و این تدبیر حضرت زینب نقش مهمی در فرو نشاندن غم امام داشت. زیرا حضرت آنقدر گریست که عده‌ای گفتند: او وفات کرد (روضه الحسین ص ۷۰)



## روضه‌ی (۲) :

من نگویم مرو ای ماه، برو-- لیک، قدری به بَرَم راه برو  
ای جگرگوشه‌ی من! ای پسرَم! -- هیچ دانی که چه آری به سرم؟!  
مرو این گونه شتابان ز بَرَم -- قدری آهسته! من آخر پدرم  
ای پسر! من پدرِ پیر توام -- پدرِ پیر و زمین گیر توام

در روایتی آمده هنگامی که علی -علیه السلام- به میدان آمد، جنگ  
نمایانی کرد، ضرباتش دشمن را تار و مار کرد. نانجیبی از لشکر عمر  
سعد گفت: گناه عرب بر گردن من باشد که اگر این جوان بارِ دیگر بر  
من بگذرد و این‌طور حمله کند و من داغش را به دل پدرش نگذارم.

نانجیب نیزه‌ی خود بر علی اکبر -علیه السلام- زد بطوری که آن  
حضرت نتوانست بر مرکب بنشیند. خم شد، سرش را روی یال اسب  
گذاشت. اسب، وحشت‌زده به سوی لشکر دشمن روانه شد. <sup>۲۴</sup> ... یک‌دفعه

---

۲۴ سوگنامه‌ی آل محمد -صلوات الله علیه و آله- / ص ۲۷۵

حسین - علیه السلام - نگاه کند و ببیند یک نقطه در لشکر دشمن است که شمشیرها و نیزه‌ها در آن نقطه پایین می‌آید.

عبارت مقتل این است: «فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِرْبَاءً إِرْبَاءً؛ یعنی با شمشیرهایشان بدن نازنین علی اکبر را پاره پاره کردند. یک دفعه صدای علی اکبر بلند شد: «یا أبتاه! هذا جدی رسول الله!»؛ پدر جان! این جد من رسول خداست، به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: به سوی ما بشتاب!

به زمین خوردم و برخاستم و بنشستم  
مردم و زنده شدم تا که رسیدم به سرت  
آمدن با سر زانو نه؛ که جان کندن بود  
آن زمانی که تن خویش کشیدم به برت  
نور دیده به سویم دیده گشا، حرف بزن  
رحم کن بر پدر پیر خودت ای پسر!  
هر چه تیغ است، بیاید که در آغوش کشم  
جای این زخم که خورده است به روی جگرم

راهِ یک بوسه گرفته شده از پیکر تو  
پای تا سر ز جراحات، علی لبریزی  
دشمنم هلهله کرده است به اشک پدرت  
کاش می شد که تکانی بخوری، برخیزی  
چه کنم تا بدنت را به سوی خیمه برم  
هست هر قطعه‌ای از پیکر تو یک سویی  
کلّ این دشت، زیارتگه من می باشد  
دست و پا یک طرف است و سر تو یک سویی

## نوحه ها:

### سبک ۱:

سوی میدان مرو / ای مه انورم  
قدری آهسته تر / نازنین دلبرم  
که بود دیده ام / به رخت از قفا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

برده دین و دلم / قد و بالای تو  
آتشم می زند / چشم شهلائی تو  
نظری کن پسر / پدرت در نوا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

سرو خوش قامتیم / ترک بابا مکن  
بیش از این ای پسر / خون دل ما مکن  
به کجا می بری / دل و دین مرا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

سر منه روی خاک / گل زیبای من  
آتش افکنده ای / به سراپای من  
عمه در خیمه گه / به غمت مبتلا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

از چه خونین شده / طره موی تو  
برده هوش از سرم / جلوه روی تو  
تشنه کامی تو / زده آتش مرا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

رعنا جوان من علی اکبرم  
آئینه جمال پیغمبرم  
چگونه هجران تو را بنگرم  
ای مه عالمین / نور چشم حسین  
چه سازم ای نو گل لیلا / ربوده هوشم قد و بالا (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

اکبرم ای سرو سمن سای من  
آهسته رو ای مه زیبای من  
ای گل خوش قامت و بالای من  
کن ترحم پسر / بر احوال پدر  
مرو مرو که بیقرارم / طاقت دوری ات ندارم (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

برده دل و دین مرا بوی تو  
شانه زخم به جعد گیسوی تو  
فدای آن چهره نیکوی تو  
مرا ای دلخوشی / عاقبت می کشی  
چرا به خاک و خون نشستی / دل مرا زغم شکستی (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

## سبک (یاأبا عبدالله الحسین):

پا شو یبار دیگه علی  
اذان بگو برای من  
مده با بابا گفتنت  
جواب گریه های من  
پا شو باز هم پیش چشم  
مثل همیشه راه برو  
من نمی تونم ببرم  
خودت به خیمه گاه برو  
پاشو که داره از تنت  
روح بابا جدا میشه  
پاشو وگر نه پدرت  
اسیر خنده ها میشه  
خوب میدونی که این دلم  
کشته یک اشارته  
رشته تسبیح منم  
این تن پاره پاره  
غمت نه من دو عالمو

یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین  
یا أبا عبدالله الحسین



عزیز من می سوزونه  
آخ که نداشتن دشمنی  
که از تو چیزی بمونه  
یه جای سالم نداری  
از اونجا بوسه بگیرم  
با هر نفس کنار تو  
هزار دفعه من می میرم  
عمه میدونه پیش تو  
با آه جانکاه اومدم  
تا برسم کنار تو  
با زانو هام راه اومدم  
با هر قدم که رفتی تو  
لحظه به لحظه پیر شدم  
تو رفتی و کنار تو  
عجب زمینگیر شدم  
بین جوونا اومدن  
تو رو به خیمه ببرن  
بگو به جای تو علی  
منو به خیمه ببرن

یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین

## سینه زنی واحد (سنگین):

ای مرا آشفته کرده حال تو-- دیده و جان و دلم دنبال تو  
عزم وصل حق تعالی کرده ای-- ترک جان، یا ترک بابا کرده ای؟!

روح من با این شتاب از تن مرو-- ای تمام عمر من بی من مرو  
کم ز هجر خویش قلبم چاک کن-- باز گرد از دیده اشکم پاک کن

راه غم بر قلب تنگم باز شد-- غربتم با رفتنت آغاز شد  
ای دل صد پاره ام پیراهنت-- اشک ثار الله وقف دامت

می روی این قوم سنگت می زنند-- گرگهای کوفه چنگت می زنند  
عهد من بادوست عهدی محکم است-- هرچه بینم داغ در این ره کم است

عهد بستم تا که قربانت کنم-- غرق خون تقدیم جانانت کنم  
عهد بستم تا که در راه خدا-- عضو عضویت را کنند از هم جدا

من خلیلُ الله تو اسماعیل من-- داغ تو «تسبیح» من، «تهلیل» من  
جسم مجروحت گلستان من است-- فرق خونین تو قرآن من است

خون، گلاب و خاک صحرا مُشک توست-- آبروی من دهان خشک توست

کلیم اگر دعا کند بی تو دعا نمیشود  
مسیح اگر دوا دهد بی تو دوا نمیشود  
گرد حرم دویده‌ام صفا و مروه دیده‌ام  
هیچ کجا برای من کرب و بلا نمیشود  
اگر جدایی اوفتد میان جسم و جان من  
قسم به جان تو دلم از تو جدا نمیشود  
کرب و بلا و کوفه شد سخت به عترت ولی  
هیچ کجا به سختی شام بلا نمیشود (سازگار)

دودمه:

می‌زنم من دست برهم، می‌زنی تو دست و پا  
اکبرم ای اکبرم (۲)  
خاک عالم برسر این روزگار بی وفا  
اکبرم ای اکبرم (۲)

## روایت:

امام سجاد -علیه السلام- در یادآوری فداکاری و عظمت روحی حضرت عباس -علیه السلام- فرمودند: «خداوند، عمویم عباس را رحمت کند که در راه برادرش ایثار و فداکاری کرد و از جانِ خود گذشت؛ چنان فداکاری کرد که دو دستش قلم شد. خداوند نیز به او همانند جعفر بن ابی طالب در مقابل آن دو دستِ قطع شده، دو بال عطا کرد که با آنها در بهشت با فرشتگان پرواز می‌کند. عباس -علیه السلام- نزد خداوند مقام و منزلتی دارد بس بزرگ؛ که همه‌ی شهیدان در قیامت به مقام والای او غبطه می‌خورند و رشک می‌برند.»<sup>۲۵</sup>

---

۲۵ آشنایی با اسوه‌ها/ ص ۳۴۶ به نقل از سفینه البحار/ واژه‌ی «عبس»

## حکایت:

امیر المومنین علیه السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه ما آمدند. ام ایمن برایمان غذا آماده کرده بود. رسول خدا با ما مقداری غذا خوردند سپس به گوشه ای از خانه رفتند و چند رکعت نماز به جا آوردند. در سجده آخر نمازشان بسیار گریه کردند. کسی از جمع ما نیز بخاطر هیبت و جلالت رسول الله، نمی توانستیم علت گریه را جويا شویم. حسین علیه السلام درخواست و در دامان پیامبر نشست و عرض کرد: پدر جان به خانه ما آمدی و با آمدنت آنقدر خوشحال شدیم که با هیچ چیز دیگری اینقدر شادمان نمی شویم، اما گریه کردید. گریه ای که ما هم محزون شدیم! چه چیزی شما را به گریه انداخت؟ رسول خدا فرمودند: پسرکم! لحظاتی پیش جبرئیل نزد من آمد و خبر آورد که شما کشته می شوید، محل کشته شدن شما نیز متفاوت است. حسین عرض کرد: پدرجان! کسی که ما را با پراکندگی قبورمان زیارت کند چه اجری دارد؟ حضرت فرمودند: آنها گروههایی از امت من هستند که شما را زیارت می کنند و به واسطه زیارت شما

درخواست برکت دارند . بر من لازم است که در روز قیامت آنها را از هول و هراس محشر برهانم و از گناهانشان نجات دهم و در بهشت ساکنشان کنم.<sup>۲۶</sup>

**روضه‌ی حضرت عباس -علیه السلام-:**

**روضه(۱):**

السلام علیک ایها العبد الصالح ، المطیع لله و لرسوله و لامیرالمومنین  
این بخشی از زیارتنامه حضرت ابوالفضل علیه السلام بود که با هم  
خوندیم . یعنی میشه یک روزی هم توی اون حرمش با هم این سلام رو  
زمزمه کنیم.

**ای حرمت قبله حاجات ما**

## یاد تو تسبیح و مناجات ما چهار امامی که تو را دیده اند دست علم گیر تو بوسیده اند

روزی که حضرت عباس به دنیا آمد ، مادرش حضرت ام البنین ، نوزاد رو به دست امیرالمومنین علیه السلام داد . امیرالمومنین علیه السلام عباس رو در آغوش گرفت و نوازش کرد. ام البنین علیها السلام دید که حضرت دستان عباس رو نگاه می کنند و گریه می کنند . عرض کرد آقا دستای پسرم مشکلی دارند ؟ حضرت فرمود: چند سال دیگه این دستها برای دفاع از حسین فدا می شن.

## علی به بازوی که بوسه می زند ، به به برای مشک گرفتن چقدر آماده است

این دستها قراره یک روز برای حسین سقایی کنن، علمداری کنن. شب بیستم ماه مبارک رمضان وقتی امیرالمومنین علیه السلام در بستر شهادت افتاده بودند ، فرمودند : همه از اتاق خارج بشن غیر از بچه های فاطمه . اونایی که داخل اتاق بودند یکی یکی خارج می شدند .

دیدند که عباس هم داره بیرون می آد حضرت فرمود: عباسم تو چرا میری؟ عرض کرد آقا جان فرمودید که فقط اولاد فاطمه بمانند، من کجا و بچه های فاطمه، من غلام بچه های فاطمه هستم، مادرم کنیز فاطمه است! اما حضرت فرمودند: تو هم بمان. ابوالفضل هم یک گوشه ای مودب نشست. امیرالمومنین صدا زد حسینم، عباسم! نزدیک تر بیاید! هر دو رسیدند خدمت پدر. حضرت دست حسین علیه السلام و عباس علیه السلام را در دست یکدیگر گذاشت و فرمود: شما دو تا همیشه باهم باشید. عباسم هیچوقت برادرت حسین رو تنها نگذار؛ آخه یک روزی داداش حسینت میره کربلا، همه تنهاش میذارن، عباسم قول بده که حسینمو تنها نداری!

**گر غم به دلت داری، غمخوار ابوالفضل است**

**دل را نده بر هر کس، دلدار ابوالفضل است**

**مجموعه ی تقوا و، ایثار ابوالفضل است**

**در لشکر تاراله، سردار ابوالفضل است**

روزگار گذشت عاشورا رسید، ابوالفضل رفت داخل خیمه سقایی



تا مشک برداره و آبی برای اطفال تشنه لب به خیمه برسونه. همچین که پرده خیمه رو کنار زد، دید بچه ها پیراهنای عربیشونو بالا زدن، شکمهاشونو رو خاک نمناک خیمه گذاشتند. دیگه نتونست تحمل کنه، راه افتاد بسمت علقمه. رسید به نهر فرات، دستاشو داخل آب کرد به لبه‌اش نزدیک کرد؛ فذکر عطش الحسین فصب الماء من یده؛ به یاد لبهای تشنه امام افتاد، آب‌ها رو ریخت مشکها رو پر کرد به سمت خیمه برگشت. هزار تیرانداز گفتند ما نمی‌ذاریم عباس به خیمه برسه. همه‌ی این کماندارا یه نقطه رو هدف گرفته بودند. یک نفر از پشت نخلستان‌ها بیرون پرید و دست راست عباس رو جدا کرد، عباس مشک رو به دست چپ گرفت، چند لحظه بیشتر نگذشت دست چپش رو هم قطع کردند، مشک رو به دندان گرفت، امان از اون لحظه‌ای که تیر به چشمان عباس خورد، سرش رو پایین آورد خواست تیر رو با زانو از چشماش دربیاره، یه نامرد با عمود آهنی بر فرق مبارک ابوالفضل زد، اینجا بود که صدا زد یا اِخا! ادرک اِخاک العباس! اون ابوالفضل که هیچوقت به حسین برادر و داداش نگفت و همیشه حسین رو مولا و آقا

صدا میزد ، یه دفعه فریاد زد ، داداش ! داداش تو دریاب ! ابی عبدالله تا صدای عباس رو شنید ، بدون معطلی خودش رو بالای سر عباس رسوند. اما داغ برادر خیلی سنگینه ! حسینی که داغ برادرش مجتبی رو دیده داغ پدرش علی رو دیده داغ علی اکبر دیده ، گفت داداش الان انکسر ظهری دیگه کمرم شکست ! تو که هر وقت من رو می دیدی ، به احترامم می ایستادی؟! چی به روزت اومده که حالا نمی تونی از جات بلندبشی ؟

**سردار سر شکسته در خون شناورم!  
بعد از تو وای بر دل من... وای بر حرم  
حالا، پس از گذشتن چندین و چند سال  
باور نداشتم که بخوانی برادرم  
تا جا به جا نگشته، سرت را تکان مده  
باید که تیر را ز نگاهت درآورم**

اهل خیمه منتظر بودند که حسین با عمو عباس برگرده ، اما دیدند حسین یک دست به افسار اسب و دست دیگه به کمر ، رفت سمت خیمه ابوالفضل ، بچه ها دور ابی عبدالله رو گرفتند می گفتند عمو عباس

کی برمی گرده ؟ ابی عبدالله جواب نمی داد و فقط عمود خیمه رو کشید  
؛ یعنی بچه ها دیگه عموتون بر نمی گرده .

همه ناله بزیند یا حسین

السلام علی الحسین

حضرت عباس باب الحوائج ، هر کس گرفتاری داره از این آقا

بخواد

**هر کی گرفتاری داره ، ذکر ابالفضل می گیره**

**نداره هیچ راه چاره ، ذکر ابالفضل میگیره**

**ابالفضل ساقی طفلان حسین**

**ابالفضل شیرین تر از جان حسین**

**یا کاشف الكرب عن وجه الحسین**

**اکشف کربی بحق اخیک الحسین**

## روضه‌ی (۲):

روز عاشورا، قمر بنی‌هاشم -علیه‌السلام- به سمت فرات رفت. لشکر را کنار زد و مشک را پر کرد. به سمت خیام ابی‌عبدالله -علیه‌السلام- روانه شد؛ ولی یک‌مرتبه صدایی به گوش حسین -علیه‌السلام- رسید: «یا أخوا! أدرك أخاک؛ برادر! برادرت را دریاب!»

ابی‌عبدالله -علیه‌السلام- با شتاب به سوی علقمه روانه شد. فریاد می‌زد: "برادر! کجایی؟" که یک‌دفعه ذوالجناح ایستاد. قدم از قدم بر نمی‌دارد. امام به زمین نگاه کرد. دید دو دست بریده‌ی عباس است. پیاده شد و دست‌ها را به صورت کشید، بوسید و گریه کرد. فرمود: "ای داد! برادرم کشته شد!" حضرت -علیه‌السلام- راه افتادند. دوباره اسب ایستاد. ابی‌عبدالله -علیه‌السلام- به زمین نگاه کرد. دید مشک پاره‌ی اباالفضل -علیه‌السلام- است. آهی جان‌کاه کشید و گریه کرد. حضرت دوباره به راه افتاد. رسید به علقمه. یک‌دفعه نگاهش به بدن پاره پاره‌ی برادر افتاد. بی‌اختیار نعره‌ی جان‌سوزی از دل کشید که همه‌ی زمین و آسمان را به لرزه درآورد.

بر سر نعش گل امّ بنین غوغا شد  
همه گفتند حسین بن علی تنها شد

تا که حیرت زده در دشت دو دستش را دید  
ناله زد: یک اثر از یوسف من پیدا شد

با چه بغضی زده این ضربه، خدا می داند  
که ز فرق سر تو طاق دو ابرو وا شد

تا که دیدم بدنت را، کمرم درد گرفت  
خیز از جا و ببین پشت حسینت تا شد

صورت تو اثر از چادر خاکی دارد  
گوییا سجده‌ی تو بر قدم زهرا (سلام‌الله علیها) شد

صوتِ ادرکنی تو گم شده در هلهله‌ها  
این چه شوری است که در لشکریان برپا شد

از بلندای قَدَت جای دو لب باقی نیست  
این همه تیر کجای بدن تو جا شد؟!  
گویا لشکری از پیکر تو رد شده است  
زیر پا، خطبه‌ی ترویبه‌ی تو امضا شد

ابی‌عبدالله خواست بدن عباس -علی‌هما السلام- را به خیمه ببرد.  
عباس چشم باز کرد. عرض کرد: "می‌خواهی چه کنی؟" امام فرمود:  
"می‌خواهم تو را به خیمه ببرم." عباس عرض کرد: "بگذار من درهمین -  
جا بمانم." حضرت فرمود: "چرا؟" عباس گفت: "من به سکینه، قولِ آب  
داده‌ام. از دخترت خجالت می‌کشم."<sup>۲۷</sup>

امام، بدن عباس -علی‌هما السلام- را در کنار نهر علقمه گذاشت و  
به سوی خیمه‌ها برگشت؛ درحالی‌که اشک چشمان مبارکش را با آستین

---

۲۷ سوگنامه‌ی آل محمد -صلوات الله علیه و آله- / ص ۳۱۳، به نقل از اسرار الشَّهاده

پاک می‌کرد. سکینه - سلام الله علیها - جلو آمد و گفت: "بابا! از عمویم خبیر داری؟ او به من وعده‌ی آب داده بود. او معمولاً خُلف وعده نمی‌کند."  
ابی‌عبدالله - علیه‌السلام - گریه کرد و فرمود: "ای دخترم! عمویت عباس کشته شد." تا اهل حرم شنیدند، صدای شیون و ناله بلند شد.

کسی حرف از عطش بر لب نیارد -- که بابایم دگر سقا ندارد  
پدر برگشته با رنگ پریده -- به همراه آورد دست بریده  
همه رو جانب صحرا گذارید -- که تیر از دیده‌ی سقا درآرید  
همه در خیمه‌ها ماتم بگیرید -- همه از تشنگی دیگر بمیرید  
بخواب اصغر میان گاهواره -- که گشته جسم سقا پاره پاره

شعر (۲):

برخیز ای سپهبد و سردار لشکرم  
لشکر کشند بانگ شعف در برابرم  
پشتم شکست و رشته‌ی امید من گسست  
این سان شکست هیچ نمی‌بود باورم

گر آب ریخت، غصه مخور؛ آبرو نریخت  
اشکم چکد به روی تو ای آب‌آورم!  
سقایی تو گشت محوّل به چشم من  
مشکی ز اشک دارم و در خیمه می‌برم  
روح ادب تو بودی در عمر خویشتن  
نشنید گوشم از تو که خوانی برادرم  
خواندی مرا برادر و دانستم از جنان  
پیش از من آمده به سراغ تو مادرم



من ابوفاضلم / غیرت کاملم  
هدیه بهر حسین / جان ناقابلم  
به ره عشق تو / دستم از تن جدا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

زاده حیدرم / میر نام آورم  
افتخارم بود / که تویی رهبرم  
از عمود جفا / فرق سقا دو تا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

آید این زمزمه / ساحل علقمه  
آمده در برم / مادرت فاطمه  
روی دامن او / سر من از وفا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

کن نظر ای امام / تو شهی من غلام  
کار عباس تو / شده دیگر تمام  
مردن از بهر تو / به خدا با صفا  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

تیر کین را بین / بین چشمم نشست  
همه اعضای من / در یم خون نشست  
حرم شاه دین / از عطش در نوا  
همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

## سبک ۲:

فتاده در خون یاس احساس من  
جدا شده دو دست عباس من  
پرپر شده دست گل یاس من  
ناتوان و خسته / تارک شکسته  
کنار علقمه چه غوغاست / فاطمه در کنار سقااست (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

بسته شده اگر چه پرونده ام

ز کام اصغر تو شرمنده ام

مرا مبر به خیمه تا زنده ام

پور بوترابم / خجل از ربابم

من ماندم و بشکسته بالی / لبهای خشک و مشک خالی (۲)

واویلتا آه و واویلا (۴)

اگر فتاده دستم از پیکرم

ساقیم و از همه تشنه ترم

عمود آهنین شکسته سرم

بین شور و حالم / مرا کن حالم

من پسر ام بنیم / که این چنین نقش زمینم (۲)

واویلتا آه و واویلا (۴)

## سبک (عباس علمدار حسین):

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

میر و سپهدار حسین

ساقی انصار خدا

چشم و چراغ شهدا

کشته مصباح هدای

دست جدا فرق جدا

ز علقمه رسد ندا

فاطمه می زند صدا

جان به رخت باد وفدا

شهان عالمت گدا

عباس علمدار حسین

میر و سپهدار حسین

تو نور چشم حیدری

تو بر حسین برادری

غضنفری و حیدری

ام البنین را پسری

به هاشمیون قمری

به تشنگان آب آوری  
ساقی بی دست و سری  
به موج خون شناوری

عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین  
میر و سپهدار حسین  
عزیز مصطفی توئی  
ساقی باوفا توئی  
بدردها شفا توئی

عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین

شهید کربلا توئی  
قتیل اشقیا توئی  
سالار نینوا توئی  
عباس علمدار حسین  
میر و سپدار حسین

عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین

خیز و به خیمه کن نظر  
آب به خیمه ها ببر  
سکینه با دو چشم تر  
خاک عزا کند به سر

عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

زهرا کند پسر پسر

عباس علمدار حسین

شکسته از حسین کمر

عباس علمدار حسین

آب شده خون جگر

عباس علمدار حسین

به طفل ششماهه نگر

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

میر و سپهدار حسین

عباس علمدار حسین

غرق به خون شد بدنت

عباس علمدار حسین

لباس خونین کفنت

عباس علمدار حسین

مثل زره گشته تنت

عباس علمدار حسین

خون جوشد از پیرهنت

عباس علمدار حسین

بسته شد از خون دهنت

عباس علمدار حسین

که مانده بر لب سخت

عباس علمدار حسین

فدای اشک و محن

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

عباس علمدار حسین

میر و سپهدار حسین

عباس علمدار حسین

علقمه قتلگاه تو

عباس علمدار حسین

بسته ره نگاه تو

مانده به سینه آه تو  
راه خداست راه تو  
خون جبین گواه تو  
فدای عزّ و جاه تو

عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین

ما همه در پناه تو  
عاشق روی ماه تو  
عباس علمدار حسین  
میر و سپهدار حسین

عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین  
عباس علمدار حسین

## سینه زنی واحد(سنگین):

ای حرمت قبله حاجات ما -- نام تو تسبیح و مناجات ما  
تاج شهیدان همه عالمی -- دست علی ماه بنی هاشمی  
ماه کجا روی دل آرای تو -- سرو کجا قامت رعنا ی تو  
هر که به هر درد و غمی شد دچار -- گویداگر یکصد وسی و سه بار  
ای علم افراشته در عالمین -- اِکْشِفِ یا کاشِفَ کربِ الحسین  
چهار امامی که تو را دیده اند -- دست علم گیر تو بوسیده اند  
طفل بُدی مادر نیکوسیر -- بُرد تو را ساحت قدس پدر  
چشم پدرتا که دو دست تو دید -- بوسه زدواشک ز چشمش چکید  
با لب آغشته به زهر جفا -- بوسه زده دست تو را مجتبی  
دید چو در کرب و بلا شاه دین -- دست تو افتاده به روی زمین  
خم شد و بگذاشت سر دیده اش -- بوسه بزد با لب خشکیده اش  
حضرت سجاد همان دست پاک -- بوسه زد و کرد نهران زیر خاک



خبر بدید به بچه ها دیگه عمومون نیما  
بگید که ساقی حرم شده پر از خون نیما  
عمو دیگه دست نداره برای ما آب بیاره  
بریم به بابامون بگیم چرا عمومون نیما  
میگن که بوی فاطمه میاد ز نهر علقمه  
عمومونو برده بهشت دیگه باهامون نیما  
میگن که دشمننا زدند با تیر تو چشمای عمو  
چنان نشسته تیر به چشم که دیگه بیرون نیما  
میگن عمود آهنین زدند به فرق سر او  
خون سرش تموم شده دیگه ز سر خون نیما  
وقتی عمو صدا می زد رفته بابا بیاردش  
بابا ز میدون اومده عمو ز میدون نیما

وقتی بابا داشت میومد دست به کمر گرفته بود  
رُوش نمی شد تنها بیاد حالا پیشمون نمیاد

**دودمه:**

رفتی وافتاد پرچم، شد حسینت بی سپاه

ای علمدار حسین (۲)

بعداز این شد دختر زهرا و حیدر بی پناه

ای علمدار حسین (۲)

این دو دست بی بدن دست علمدار من است

میروسالار من است (۲)

این به خون غلطیده سقای یتیمان من است

میروسالار من است (۲)

## «مجلس دهم»: شب عاشورا

### روایت:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقَطَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسْرَاتٍ - إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى زُورِهِ وَ إِنَّهُ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا فِي رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بِوُلْدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِغْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفَرِحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزِنْتَ وَ إِنَّهُ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ.

امام باقر علیه السلام : اگر مردم می دانستند زیارت امام حسین علیه السلام چه فضیلتی دارد از شوق جان می دادند و جانشان مملو از حسرت می شد. همانا او (امام حسین علیه السلام) به زائرانشان نگاه می کند و نام زائران را ، نام پدرانشان را و آنچه همراه دارند را بهتر از پدرانشان می داند . او (امام حسین علیه السلام) به گریه کنندگانش نگاه می کند و برای آنها استغفار می نماید و از پدران طاهرینش می خواهد

که برای او طلب آمرزش کنند و می فرمایند: ای گریه کننده! اگر می دانستی که خدا چه چیزی برای تو فراهم کرده است، خوشحالی ات بیشتر از حزن ت می شد. خداوند همه گناهان کوچک و بزرگ تو را بخشیده است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلِكٍ شُعْتُ غُبْرًا يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [السَّاعَةِ].

امام باقر علیه السلام: چهار هزار ملک با سر و روی پریشان بر او می گریند تا اینکه روز قیامت فرا برسد.<sup>۲۸</sup>

## حکایت:

سلمان حدادی یکی از مبلغین فعال وهابی بود که ۱۰۰۰ نفر بدستش وهابی شده بودند. میگوید دوستی داشتم که شیعه بود به شوخی

۲۸. کامل الزیارات، ابن قولویه

به او گفتم یا تو سنی شو یا من شیعه می شم . تعدادی کتاب به او دادم همه را مطالعه کرد و هیچ تغییری در او ایجاد نشد . به من گفت همراه من بیا یک مجلسی که می خواهم بروم . شب عاشورا بود من را برد به هیئتشان . احساس گناه می کردم بهر حال من عالم وهابی بودم . ریش بلندی داشتم سرم را پایین انداخته بودم و مدام استغفار می کردم زیرا ما توسل را حرام می دانیم . سخنران روحانی بود که عمامه اش مشکی بود . سید بود . بالای منبر نشست و گفت : آیا کسی را می شناسید که برای دین اسلام خودش و فرزندانش را فدا کند و همسرو بچه هایش را به اسیری بسپارد ؟ آیا عمر این کار را کرد؟ من با خودم کلامش را تایید کردم و از آن به بعد به مدت دو سال به تحقیق در مورد شیعه پرداختم . بعد به حقانیت شیعه پی بردم . و شیعه شدم . پدرم هم از علمای وهابی بود که از جانب او من هم زندگی مرفهی داشتم . به من گفت بیا با هم مناظره کنیم . او مغلوب شد . به من گفت هر چه بخواهی به تو می دهم گفتم نمی خواهم گفت پس هر چه داری از تو همیگیرم . تمام زندگیم را از من گرفت . ماشین زانتیا داشتم حساب های بانکی همه را . همسرم

حامله بود. از خانه خارج شدیم که برویم سر کوچه تعدادی ایستاده بودند با چوب که ما را بزنند. من را خیلی زدند. اشاره کرد به زبانش که این لکنت زبان من از آن روز شروع شده. شاهرگ دستم را زدند که الحمدلله فقط زخم شد و خیلی کاری نبود. اما یک حرفی بزمنم که ناله یازهرای همه بلند بشه. اما زمنم... او نوزادش را سقط کرد. من ندیدم که زمنم را بزنند ولی وقتی شنیدم که کتک خورده اعصابم بهم ریخت. هنوز بعد از مدتها که به یاد آن ماجرا می افتم با قرصهای مختلف خودم را آرام می کنم. رفتیم تبریز خانه یکی از دوستانم که سنی بود. گفت اگر مسیحی شده بودی راحت می دادم ولی شیعه شدی راحت نمی دهم. رفتیم تهران آنجا هم همینطور. به قم آمدیم. ۴۵ روز در پارک مقابل جمکران می خوابیدیم و روزی یک وعده آن هم از نذری و ... غذا می خوردیم. چون نوزاد همسرم سقط شده بود دکترها می گفتند که تو دیگر بچه دار نمی شوی همسرم افسردگی گرفته بود. گفتم عیبی ندارد. بعد از مدتی کسی به ما مقداری پول داد که زندگی کنیم. نذر حضرت زهرا علیها السلام کردم که بچه دار بشوم. همسرم باردار شد. مدتی گذشت

دکترها گفتند که وزن کودک بسیار کم است و باقی نمی ماند . به حرم حضرت معصومه علیها السلام رفتم و توسل کردم . شب حضرت زهرا به خوابم آمد و فرمود: ما کودک تو را نگه می داریم . مجری سوال کرد که از این همه سختی ناراحت نیستی ؟ گفت اگر بارها این اتفاق برایم بیافتد راهم کج نمی شود . من محب امیرالمومنین علیه السلام هستم .(این برنامه از شبکه نور(استان قم) نیز پخش شده است).

## روضه‌ی شبِ عاشورا:

### روضه (۱):

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التی حلت بفنائک ...

تموم زندگیم مال حسینیه

دلهم همواره دنبال حسینیه

چرا بر لب نیارم نام او را

چه نامی خوشتر از نام حسینیه

بهشت ارزانی خوبان عالم

بهشتم روی زیبای حسینیه

یکی از آزاده‌های جنگ تعریف می‌کرد: من شش سال توی سلولهای اسارت عراق بودم . از مناسبتها و ایام و خبر نداشتیم. اما بعضی روزا همه بچه‌ها می‌گفتند که ما امروز احساس خوشحالی داریم ؛ از بعضی از افسرای عراقی که مناسبت رو می‌پرسیدیم می‌گفتند که امروز مثلا میلاد امام رضا علیه السلام است . بعضی روزها هم بچه‌ها ناراحت و غمگین بودند ، وقتی می‌پرسیدند معلوم میشد که مثلا شهادت حضرت



زهرا علیها السلام است.

شاید الان هم خیلی از شما توی دلتون احساس غم و اندوه دارید ؛ این بخاطر ارتباط قلبی شما و محبت شما نسبت به سیدالشهدا علیه السلام است .

امام صادق علیه السلام از اول محرم شروع می کردند به عزاداری و برپا کردن مجالس روضه در خانه خودشان ، وقتی به دهم محرم می رسیدند ، دیگر کسی لبخند بر لبان حضرت نمی دیدند ، اندوهشان بیشتر می شد . امشب شبی است که همه جن و ملک بر غربت امام حسین گریه میکنند. امشب امام زمان عزادارند . به ایشون تسلیت بگیم.

مثل همچین شبی غلام امام حسین علیه السلام دید که در تاریکی شب ابی عبدالله اطراف خیمه ها قدم میزنه و خم میشه یه چیزایی رو از زمین برمی داره و به کناری میندازه . میگه رفتم نزدیک ، دیدم حضرت دارند خارهای اطراف خیمه رو می کنند و توی خندق دور خیمه گاه می اندازند ، عرض کردم آقا! دارید چیکار میکنید ؟ فرمودند : دارم خارهای اطراف خیمه ها رو جمع می کنم ، از ایشان علت کارشان را پرسیدم

فرمودند: فردا وقتی من کشته بشم ، زن و بچه هایم در بیابان فرار خواهند کرد ، خارهای بیابان را جمع میکنم که مبادا پای آنها آزرده شود.

عرض کنیم آقا شما مراقب این بودید که پای دختران شما آسیب نبیند اما دلها بسوزه وقتی که برای غارت خیمه ها حمله آوردند ، گوشواره از گوش دختران می کشیدند ، به آنها سیلی می زدند . آنها رو چهل منزل تا شام توی بیابون ها می بردند. حسیــــــــــــن

وقتی که همه اصحاب سیدالشهدا به شهادت رسیدند حضرت خودشون آماده مبارزه شدند، اومدند سمت خیمه ها تا با همسر و بچه ها خداحافظی کنند . چه لحظه جانسوزیه ، بچه ها میگن بابا ما رو به مدینه برگردون ! اما ابی عبدالله می فرمایند اگر اختیارمان به دست خودمان بود این کار را می کردم . بچه ها رو توی بغل می نشوند و نوازش میکرد . سیدالشهدا رو کرد به خواهرشون و یه چیزی گفت که قلب زینب آتش گرفت ؛ فرمود: آن پیراهنی که مادرم فاطمه علیها السلام دوخته بود رو برام بیار، چرا قلب زینب آتش گرفت؟ آخه حضرت فاطمه علیها السلام وقتی که این پیراهن رو به زینب داد فرمود : هر وقت داداش حسینت این

پیراهن رو از تو خواست بدون دیگه بر نمی گرده . حسین —  
 به قلب لشکر زد دقایقی جنگید ، کسی جرأت نمی کرد نزدیک  
 بشه ، اما یک دفعه کسی پیشانی حضرت رو با سنگ مجروح کرد ، خون  
 از پیشانی مبارک حضرت جاری شد و بصورتشون میریخت ، سیدالشهدا  
 خواستند با گوشه لباسشون خون رو پاک کنن ، یک دفعه انگار زمین و  
 زمان به هم ریخت ، یکی از کمانداران سپاه عمر سعد تیری به سمت  
 قلب حضرت پرتاب کرد. الهی دستش بشکنه که دل مادرش حضرت  
 زهرا رو خون کرد؛ خون مثل ناودان از قلب شریفش جاری شد . دیگه  
 رمقی به تن نداشت. نمی تونست خودش روی اسب نگره داره، همه  
 دیدند حسین داره از روی اسب به زمین می افته !

**نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت**

**نه سیدالشهداء بر جدال طاقت داشت**

**هوا ز باد مخالفت چه قیرگون گردید**

**عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید**

**بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد**

**اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد**

همه روزه های روز عاشورا جانکاهه ، بهمین خاطر در روز  
عاشورا هر سنگی رو برمی داشتند از زیرش خون جاری می شد. آسمان  
خون گریه کرد

ای وای از ظهر عاشورا، وقتی که بچه ها داخل خیمه بودند و  
صدای شیهه ذوالجناح رو شنیدند ، گفتند بابامون برگشته ، سراسیمه از  
خیمه ها بیرون اومدند اما دیدند که ذوالجناح بدون صاحبش برگشته

**همه از خیمه ها بیرون دویدند**

**ولی سالار زینب را ندیدند**

همه دورشو گرفتند ، گریه می کردند ، ذوالجناح! پدرم وقتی به  
میدان می رفت تشنه بود، آیا کسی بهش آب داد؟

اما انگار خانم زینب علیها السلام داره به بچه ها میگه بچه ها آماده  
اسیری باشید. آماده کتک خوردن باشید. ناله بزن یا حسین

السلام علی الحسین

## روضه‌ی (۲) :

امام سجاد -علیه‌السلام- می‌فرمایند:

من، شبِ عاشورا نشسته بودم و عمه‌ام زینب -سلام الله علیها- از من پرستاری می‌کرد. در آن هنگام، پدرم به خیمه‌ی خود رفت و جُون، غلام اباذر، در نزد آن حضرت سرگرم اصلاح شمشیر آن حضرت بود و پدرم این اشعار را [که حاکی از بی‌اعتباری دنیاست]، خواند:

یا دهرُ أفَّ لک من خلیلٍ -- کم لک بالِإِشراقِ و الأُصیلِ  
مِن صاحبٍ أو طالبٍ قَتیلِ -- والدَّهْرُ لا یقنعُ بالبَدیلِ  
و إنَّما الأمرُ إلى الجلیلِ -- و کلُّ حی سالكٌ سبیلِ

ترجمه به شعر:

أف بر تو ای روزگار یار ستمگر -- چند به صبح و پسین، چو گرگ تناور  
بَر گنی از یار و دوست، افسر و همسر -- نیست قناعت ورا به اندک و کمتر  
کار، هماناست سوی حضرت داور -- هر که بُود زنده، راه من رَوَد آخر

امام حسین -علیه‌السلام- این اشعار را دو یا سه مرتبه خواند، من آن

اشعار را شنیدم و مقصود امام را دریافتم [و فهمیدم که شهادت امام -

علیه‌السلام- نزدیک است]؛ اما خود را نگه داشتیم و خاموش شدم و دانستم  
بلا فرود آمده است.

اما عمّه‌ام زینب -سلام الله علیها- تا آن اشعار را شنید و مقصود را  
دریافت، نتوانست خودداری کند و گریه‌کنان حضور امام دوید و گفت: آه  
از این مصیبت! کاش مرگ من رسیده بود و زنده نبودم... .

امام -علیه‌السلام- به ایشان نگاه کرد و فرمود: "خواهر جان! شیطان  
صبر و شکیبایی را از تو نرباید!"

این را گفت و قطرات اشک از چشمش سرازیر گشت و فرمود: «لو  
تُرک القَطَا لنام» [یعنی اگر مرا به حال خودم می‌گذاشتند، می‌رفتم].

زینب -سلام الله علیها- عرض کرد: "ای وای بر حال من! تو ناگزیر  
خود را به مرگ سپرده‌ای و بندهای قلبم را پاره کرده‌ای و بسیار بر من  
دشوار و ناگوار است." این را گفت و مشت به صورت زد و گریبان  
چاک کرد و بی‌هوش بر زمین افتاد.

امام حسین -علیه‌السلام- برخاست و آب به صورت خواهر پاشید و او  
را دل‌داری داد و فرمود: "آرام باش ای خواهر! پرهیزکاری و شکیبایی را

که خدا بهره‌ات ساخته، پیشه کن و بدان که همه‌ی اهل زمین و آسمان می‌میرند و جز خدا هیچ‌کس باقی نمی‌ماند. جدّ و پدر و مادرم -علیهم السلام- بهتر از من بودند. برادرم، حسن -علیه‌السلام- بهتر از من بود. (همه از دنیا رفتند) و من و هر مسلمانی باید به رسول خدا -صلوات الله علیه و آله- اقتدا کنیم.<sup>۲۹</sup>

"خواهرم! تو را سوگند می‌دهم بعد از کشتن من، گریبان چاک مزین و روی خود را مخراش."<sup>۲۹</sup>

[شب عاشورا، امام حسین بود زینب -علیها السلام- را دلداری دهد؛ ولی عصر عاشورا چه کسی زینب را دلداری داد؟ بله؛ او را دل‌داری دادند؛ ولی با تازیانه و کعب نی، به جای تسلیت، به خیمه‌ها هجوم آوردند. این زن و بچه در این بیابان روی خارها شروع به فرار کردند... همه بگیم: یا حسین...]

---

۲۹ سوگنامه‌ی آل محمد -صلوات الله علیه و آله- / ص ۲۴۰ / به نقل از ارشاد مفید

بگذار تا بمیرم و تنها نبینمت  
تنها به روی سینه‌ی صحرا نبینمت  
امشب بیا که بوسه زخم بر گلوی تو  
شاید بمیرم از غم و فردا نبینمت  
می ترسم از نگاه به گودالِ آن طرف  
دارم دعا به زیر لب، آن جا نبینمت  
غم نیست گرچه بر بدنم کعب نی ززند  
من نذر کرده‌ام که به نی‌ها نبینمت  
امشب برای من تو دعا کن که شام بعد  
بی‌سر به روی دامن زهرا (سلام‌الله علیها) نبینمت



توعزیز خدا / تو حسین منی  
تو گل فاطمه / نور عین منی  
همه روی زمین / زغمت در عزا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

شد به پا همهمه / آید این زمزمه  
دشت کربلا / آمده فاطمه  
دل او از جفا / غرق شور و نوا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

زینب بی پناه / شده لبریز آه  
اهلیت نبی / همه در قتلگاه  
شده نقش زمین / لاله ها سر جدا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

گشته خونین دلم / زد شرر حاصلم  
ای برادر بین / بسته شد محلم  
تو رأسی جدا / من و این نیزه ها  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

زینب دل غمین / شده محمل نشین  
بین نامحرمان / بی کس و بی معین  
در عزایت حسین / سینه ماتمسرا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

یا دهر أفّ لکَ مِنْ خلیلی  
کم لک بِالْاِشْرَاقِ وَ الْاَصِیْلِ  
مِنْ صَاحِبِ وَ طَالِبِ قَتِیْلِ

رسم و راه دین است / عاشقی همین است  
من پور زهرای بتولم / میوه بستان رسولم (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

من پسر علی ولی اللهم  
پرورده باغ رسول اللهم  
حسینیان حسین تار اللهم  
ولی خدایم / شهید از جفایم  
تنم به خاک و خون کشیدند / سر من از قفا بریدند (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

کربلا منزل و مقصود من  
قتلگهم نشان مشهود من  
بسوی حق قبله مسجود من  
خدا این جسارت / می کنم نظارت  
هفتاد و دو لاله ی چیده / کسی به زندگی ندیده (۲)  
واویلتا آه و واویلا (۴)

## سبک (یا ابا عبدالله الحسین):

یه دختری تو خیمه ها  
خواب اسیری می بینه  
خواب می بینه رو صورتش  
گرد یتیمی می شینه  
خواب می بینه گهواره رو

دارن به غارت می برن  
بچه ها رو تو قتلگه  
برا زیارت می برن  
خواب می بینه تنگ غروب  
خیمه ها رو می سوزونن

راه فرار بسته شده  
بچه ها رو می سوزونن  
خواب می بینه که نیمه شب  
گم شده تو بیابونا  
یه بانوی قد خمیده

بهش میگه بیا بیا

یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین  
یا ابا عبدالله الحسین

يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين

خواب می بینہ سر بابا  
رو نیزہ قرآن می خونہ  
می خواد لباسو ببوسہ  
نمی تونہ نمی تونہ

يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين

خواب می بینہ بہ روی ماہ  
جوہر نیلی می زنی  
نانجیبا تو قتلگاہ  
بہ بچہ سیلی می زنی  
خواب می بینہ محاسن

يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين  
يا أبا عبدالله الحسين

بابا تو دست دشمنہ  
بہ زیر دشمنہ عدو  
چہ دست و پائی می زنی  
خواب می بینہ جلو چشاش  
سر بابارو می بُرن  
خواب می بینہ سوارہ ہا  
گوشوارہ ہا رو می برن

## سینه زنی واحد (سنگین):

الوداع ای خواهر غمپرورم -- می روم من نزد زهرا مادرم  
الوداع ای خواهر جانان من -- بعد من جان تو و طفلان من  
الوداع ای خواهر افسرده جان -- ای پرستار تمام کودکان  
الوداع ای اشک ریز داغ من -- باغبان لاله های باغ من  
الوداع ای خواهر والای من -- بعد من ای همدم غمهای من  
خیمه هایم را به غارت می برند -- اهل بیتم را اسارت می برند  
بعد من غمها نمایان می شود -- اهل بیتم سنگ باران می شود  
بعد من بین شما در هر گذر -- صورتی سالم نمی ماند دگر  
بعد من غمهای نیلی می رسند -- دستها با ضرب سیلی می رسند  
جان فدای دیده بیدار تو -- می شود کار صبوری کار تو

## دودمه:

امشبى را شه دین در حرمش مهمان است

مکن ای صبح طلوع (۲)

صبح فردا بدنش زیر سم اسبان است

مکن ای صبح طلوع (۲)

## روضه‌ی عاشورا (امام حسین -علیه السلام-):

روز عاشورا است امروز- کربلا غوغاست امروز- خون جگر، زهر است امروز  
امروز، وقتی از صبح، همه‌ی اصحاب اباعبدالله -علیه السلام- رفتند و  
شهید شدند، نوبت وداع حسین -علیه السلام- رسید. آمد کنار خيام حرم صدا  
زد: ای سکینه! ای فاطمه! ای امّ کلثوم! «علیکنّ منّی السّلام!» خداحافظ!  
من هم رفتم.

خانم سکینه -سلام الله علیها- جلو آمد، فرمود: بابا جان! ما را برگردان  
به حرم جدّمان.

ابی عبدالله -علیه السلام- فرمودند: «لو تُرک القطا لنام»؛ هیهات! اگر مرغ  
قطا را رها می‌کردند، می‌خواستند. (کنایه از این‌که اگر دشمن، مرا راحت  
می‌گذاشت، از مدینه بیرون نمی‌آمدم.)

صدای گریه و ناله‌ی اهل حرم بلند شد. راوی می‌گوید: امام حسین  
-علیه السلام- فرمود: یک کهنه‌پیراهن برایم بیاورید که بی‌ارزش باشد. تا



کسی در آن رغبت نکند. تا من زیر لباسم بپوشم تا بدنم برهنه نماند. [اما بمیرم، حتی این کهنه پیراهن را هم نگذاشتند در تنِ آقا باقی بماند].

امام حسین -علیه السلام- آمد به میدان. عده‌ی زیادی را به خاک هلاکت انداخت. لب‌هاش تشنه است. بدنش پراز زخم نیزه و شمشیر است. راوی می‌گوید: بر اثر این زخم‌ها، دیگر حسین -علیه السلام- طاقت جنگ نداشت؛ اما بمیرم، یک لحظه‌ای هم صدای نازنینش بلند شد: «بسم الله و بالله و علی ملّه رسول الله» و از اسب، به روی زمین افتاد.<sup>۳۰</sup>

[همه بگیریم: غریب حسین....]

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت  
نه سیدالشهدا بر جدال، طاقت داشت  
کشید پا ز رکاب، آن خلاصه‌ی ایجاد  
به رنگ پرتو خورشید، بر زمین افتاد  
هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید

<sup>۳۰</sup> نفس المهموم / صص ۴۳۶ و ۴۳۷

عزیز فاطمه (سلام الله علیها) از اسب، سرنگون گردید

بلندمرتبه شاهی ز صدرِ زین افتاد

اگر غلط نکنم، عرش بر زمین افتاد

بگذار این جای روضه را از زبان امام زمان عجل الله فرجه - برایت

بخوانم:

« و أَسْرِعَ فَرَسُكَ شَارِداً إِلَى خِيَامِكَ، مُحْمَجِماً بَاكِياً. فَلَمَّا رَأَى نِساء...

النساء...

ای جد بزرگوار! این منظره را چگونه به یاد بیاورم؟! آن گاه که بانوان حرم، اسب تو را سرافکنده و مصیبت زده دیدند و زینش را واژگون یافتند. از خیمه‌ها بیرون آمده با دیدن آن منظره‌ها موها پریشان نمودند و سیلی به صورت می زدند و خود را بعد از عزیز بودن، ذلیل می دیدند و به سوی قتلگاهت شتافتند. دیدند شمر روی سینه‌ات نشسته و شمشیرش را بر گلویت نهاده تا سرت را جدا کند...»

در کتاب مصائب المعصومین آمده:

هنگامی که ذوالجناح به سوی خیمه‌ها آمد و بانوان حرم، ناله‌کنان و

سیلی به صورت زنان از خیمه بیرون آمدند، هر کدام با اسب سخنی می-  
گفتند؛ ولی سکینه -سلام الله علیها- در این بین، سوالی از ذوالجناح کرد و  
فرمود: ای اسب! آیا پدرم را آب دادند یا لب تشنه شهید کردند؟

**تن راکب، نهان در موج خون بود-- رخ مرکب ز خویش لاله گون بود**  
سرشکاز دیده در هر صیحه می ریخت-- شرار از سینه باهر شیبه می ریخت

**به فکر چاره، آن بیچاره می گشت-- به گردپیکری صدپاره می گشت**  
تن صدپاره را در موج خون جست-- ز خون صاحب خود، روی خود شست  
برون از قتلگه، بی راکب آمد-- به سوی خیمه ها، بی صاحب آمد  
صدای ناله اش را تا شنیدند-- همه از خیمه ها بیرون دویدند

یکی از غم، گریبان چاک می کرد-- یکی خویش به گیسوپاک می کرد  
چراغ محفل طاها، سکینه-- دو دست از شدت غم زد به سینه

که ای گم کرده راکب! راکبت کو؟-- چرا صاحب نداری؟ صاحبت کو؟  
چرا از تیر دشمن، شسته یالت؟-- چرا خون خدا ریزد ز یالت؟

**بگو ای پیکرت گردیده صد چاک!-- امید ما کجا افتاده در خاک؟**  
تو صورت شسته ای از خون مظلوم-- مرا دیگر یتیمی گشت معلوم

تو که آتش فرو ریزی ز سینه -- بگو از راکبِ خود با سکینه  
چو خنجر بر گلوی او نهادند -- به آن لب تشنه آیا آب دادند؟

## شور:

جانا به میدان می روی آهسته تر آهسته تر  
رفتی شتابان می روی آهسته تر آهسته تر

ای جان خواهر می روی جانا بمیرد خواهرت  
لختی سبکتر زن راکب کرده وصیت مادرت

اندر وداع آخرین بوسه گلوی اطهرت  
چون گل ز گلشن می روی آهسته تر آهسته تر

جانا چه سازد خواهرت اندر شب هجران تو  
از خود گذشته چون کند با گریه طفلان تو

گرید ز داغ اکبرت ، یا بر لب عطشان تو  
با لعل عطشان می روی آهسته تر آهسته تر

جانا بین در خاک و خون آغشته جسم اکبرت  
افتاده چون سرو سهی ، در پیش آب ، آب اورت  
چون غنچه گردید از جفا مذبوح پیکان اصغرت  
با چشم گریان می روی آهسته تر آهسته تر

## «مَجْلِسِ دوازدهم»: شام غریبان

### روایت:

ام فضل خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم رسید و عرض کرد که شب گذشته خواب بدی دیدم.

حضرت فرمودند : چه خوابی دیده ای؟

عرض کرد انگار قطعه ای از بدن شما را در دامان من قرار دادند. پیامبر خدا فرمودند : خواب خوبی است. از فاطمه علیها السلام پسری متولد می شود که در دامان تو رشد خواهد کرد.

ام فضل می گوید : حسین علیه السلام متولد شد و من او را بزرگ می کردم همانطور که رسول خدا فرموده بودند. روزی حسین علیه السلام را نزد رسول خدا بردم . ایشان رویشان را از من برگرداندند . چشمان حضرت اشک می ریخت . عرض کردم : پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله ! چه شده است ؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که عده ای از امت

من این فرزندم را می‌گشند، و کمی از تربیت او نیز که تربیت قرمز رنگی  
بود را برایم آورد.<sup>۳۱</sup>

---

۳۱. إعلام الوری بأعلام الهدی

## حکایت:

حضرت سکینه علیها السلام می گوید: در خواب دیدم که بانوی مجلله ای در کجاوه ای نشسته اند که دست خود را روی سر قرار داده اند. پرسیدم آن زن کیست؟ پاسخ آمد که فاطمه است، دختر رسول خدا، مادر پدرت. گفتم بخدا باید او را از نزدیک ببینم و او را از اتفاقاتی که برایمان رخ داده باخبر کنم. به دنبالش دویدم تا اینکه به او رسیدم. در مقابلش ایستادم و مدام گریه می کردم. عرض کردم: ای مادر! حق ما را پایمال کردند، به حریم ما جسارت کردند، ای مادر! پدر ما «حسین» را کشتند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: دیگر بس است! رگ های قلبم را قطع کردی. (در این هنگام چیزی را به من نشان داد؛) این پیراهن پدرت حسین است، او را از خود جدا نمی کنم تا اینکه در روز قیامت با آن خدا را ملاقات کنم.<sup>۳۲</sup>

---

۳۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۹



## روضه‌ی شام غریبان:

### روضه(۱):

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الارواح التي ....

**خلقت ایجاد از برای حسین است**

**جنت عشاق کربلای حسین است**

**جای خدا باشد آن دلی که در آن دل**

**از سر صدق و صفا ولای حسین است**

خوش به حال کسانی که این چند شب از سر صدق و وفا برای امام حسین علیه السلام عزاداری کردند . خوش بحال کسانی که تونستند توی این مدت و ایام خودشونو به امام حسین نزدیک کنند . خیلی ها سالهای گذشته برای امام حسین عزاداری کردند و امسال اجل بهشون مهلت نداد . معلوم نیست که سال دیگه ما هم زنده باشیم . خدا کنه که امام حسین به بهترین شکل این عزاداری ها رو از ما قبول کنه. دل مادرش حضرت زهرا علیها السلام رو خوشحال کردیم.

**مجلس روضه تو بهشتِ والله**

**اشک ما مرهمیه به قلبِ زهرا**

چند شب اشک ریختیم برای غربت امام حسین ، برای مظلومیت امام حسین علیه السلام اما از امشب که شام غریبانه تازه گریه زن و بچه‌های حسین شروع میشه، آخه از وقتی ابی عبدالله به شهادت رسیده همه شون یتیم شدن . من و شما وقتی یه یتیم می بینیم نوازشش می کنیم، بهش محبت می کنیم آخه اون بابا نداره ، اما توی کربلا فرق می کرد ، بچه‌های یتیم رو کتک می زدند ، به اونها بی ادبی می کردند ، جلوی چشم بچه یتیم می خندیدند و مسخره می کردند.

غروب روز عاشورا که دیگه کار تموم شده بود ، بدن بی جان سیدالشهدا روی زمین افتاده بود . یک دفعه یکی از لشکر عمر سعد نعره ای کشید که دیگه حالا وقتشه به خیمه ها حمله کنیم . ان شاءالله امام زمان گریه های همه رو امضا کنه ، حمله کنان اومدند سمت خیمه ها ، خیمه ها رو آتش زدند . بچه های کوچیک ترسیده بودند و به عمه زینب پناه آورده بودند، یه دفعه عمه سادات عقيله بنی هاشم زینب کبری علیها السلام صدا زد علیکن بالفرار ، بچه ها ! فرار کنید . ای وای . بچه های یتیم حسین توی بیابونای اطراف خیمه فرار می کردند ، خیمه ها می

سوخت ، لشکریان عمر سعد گوشواره از گوش دخترا می کشیدند،  
خلخال از پاهاشون می کردند به اونها جسارت می کردند.

اما امشب کربلا چه غوغایی بپا شده!؟ زن و بچه های امام حسین  
علیه السلام امشب سرپناه ندارند . توی بیابان کربلا، خیمه ای اهم ندارند  
که در اونجا استراحت کنند ، بین خیمه های سوخته زانوی غم بغل  
کردند . هر کس یه گوشه ای داره از عزیزش که شهید شده حرف می زنه  
، یکی میگه اگه علی اکبر اینجا بود نمی داشت ما اینطور سختی بکشیم،  
یکی می گفت : ای کاش عمو عباس اینجا بود . اما یه ناله ای با همه فرق  
می کرد ؛ اون هم ناله حضرت رباب مادر علی اصغر بود که داشت یه  
گوشه ای گهواره علی رو تکان می داد و گریه می کرد. گهواره ای که تا  
دیشب علی اصغر توش می خوابید و مادرش براش لالایی می خونند ،  
حالا خالی شده و مادر بجای لالایی فقط گریه می کنه

**رباب است و خروش و خسته حالی**

**به دامن اشک و جای طفل خالی**

**اگر گهواره را پس داده بودند**

**دلش خوش بود با طفل خیالی**

السلام علی الحسین و علی بن الحسین و ....

خیمه ها می سوزد و شمع شبستانم شده

در شب تنهایی ام گریه پرستارم شده

کربلا ماتمسرا

اما از امشب اسارت خاندان امام حسین علیه السلام شروع میشه .

شام غریبان است

زهرا پریشان است

ای شیعه گردید شام غریبان

بشنو صدای جانم حسین جان

زهرای اطهر با چشم گریان

در قتلگاه شاه شهیدان

پیوسته گوید با آه و افغان

مظلوم مادر جانم حسین جان

## روضه (۲):

در روز عاشورا وقتی امام حسین -علیه السلام- به شهادت رسیدند، دشمن بی رحم هرچه توانست از خیمه‌ها و بدن‌های شهدا غارت کرد. این نامردان چنان به سوی خیمه‌ها حمله‌ور شدند که دختر حضرت مسلم -علیه السلام- در زیر دست‌وپای آنان افتاد و به شهادت رسید.

حضرت زینب -سلام الله علیها- می‌فرماید: "من در کنار خیمه ایستاده بودم، ناگاه مردی کبودچشم به سوی خیمه آمد (و او خولی بود) و هرآنچه در خیمه یافت، برداشت. امام سجاد -علیه السلام- بر روی فرش پوستی خوابیده بود. [و از شدت بیماری توان حرکت نداشت]؛ ولی آن نامرد آن پوست را آن‌چنان کشید که امام سجاد -علیه السلام- روی خاک زمین افتادند.

[آری؛ کسی که از خدا نترسد و تقوا نداشته باشد، تا این حد پست می‌شود.]

[ولی این جمله‌ی بی‌بی، دل را پاره می‌کند؛ حضرت می‌فرماید:]  
سپس او متوجه من شد و مقنعه‌ام را کشید و گوشواره‌ام را از

گوشم چنان کشید که گوشم پاره شد.<sup>۳۳</sup>

علامه مجلسی - رحمت الله علیه - می گوید: در بعضی از کتب دیدم

فاطمه‌ی صغری (دختر امام حسین - علیه السلام) - گفته است:

"من کنار خیمه ایستاده بودم و به بدن‌های پاره پاره‌ی پدرم و اصحاب او نگاه می‌کردم که چگونه سواران بر آن پیکرها می‌تازند و به فکر این بودم که بر سرِ ما چه خواهد آمد؟ ناگاه دیدم سواری به سمت بانوان حرم آمد. با گره نیزه‌ی خود آن‌ها را می‌زد و چادر و روسری آن‌ها را می‌کشید و غارت می‌کرد. آن‌ها هم فریاد و ناله می‌زدند. بسیار پریشان بودم و بدنم می‌لرزید. به عمه‌ام امّ کلثوم (سلام الله علیها) پناه بردم. در این هنگام دیدم ظالمی به سمت من می‌آید. فرار کردم و گمان کردم که از دست او نجات پیدا می‌کنم؛ ولی او به من رسید، چنان با کعبِ نبی بر بینِ شانهام زد که با صورت به زمین خوردم. [آه] گوشواره‌ام را کشید و

---

۳۳ سوگنامه‌ی آل محمد - صلوات الله علیه و آله - / ص ۳۷۷ / به نقل از منتخب طریحی و الوقایع خیابانی (محرّم) / ص ۱۷۰

گوشم را درید. خون از گوشم به صورت و سرم جاری شد و بیهوش  
شدم. ۳۴"

وای بر آنان که آل مصطفی (ص) را می زدند

در میان شعله‌ها ریحانه‌ها را می زدند

از میان دختران و خیل زن‌ها بیشتر

عمه‌ی سادات، ناموس خدا را می زدند

هم میان خیمه‌گه، هم در کنار قتلگه

دسته گل‌های بهشت مرتضی را می زدند

گه به زیر تازیانه، گه به ضرب کعبِ نبی

داغداران زمین کربلا را می زدند

---

۳۴ سوگنامه‌ی آل محمد - صلوات الله علیه و آله - / ص ۳۷۸ / به نقل از بحار / ج ۴۵ / صص ۶۱ و ۶۲

## نوحه ها:

### سبک ۱:

می رسد زمزمه / کربلا همه همه

شد اسیر عدو / زینب فاطمه

دل یاران زغم / غرق شور و نوا

همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

ای برادر بین / پیش چشم ترم

دست دشمن اسیر / شده اهل حرم

کودکانت همه / به غمت مبتلا

همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)

رنگ رخساره ام / از نگاهت پرید

خصم دون از جفا / سر تو می برید

پیش چشمان من / می زدی دست و پا

همه جا کربلا همه جا نینوا (۴)



سر نورانی ات / بر فراز سنان  
قامت من زغم / شده همچون کمان  
سوی کوفه روان / شدم از کربلا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

از برت می روم / ظالمانه حسین  
می زنندم ز کین / تازیانه حسین  
صوت قرآن تو / شده یاور مرا  
همه جا کربلا همه جا نینوا(۴)

## سبک ۲:

به کربلا محشر کبرا شده  
کنار قتلگه چه غوغا شده  
شام عزاداری گلها شده  
خیمه ها شعله ور / کودکان بی پدر  
زینب به سر گرفته قرآن / کرده به پا شام غریبان (۲)

واویلتا آه و واویلا (۴)

پرپر فتاده روی صحرا

یک باغ گل از بوستان زهرا

سرها جدا از تن بروی نی ها

یتیمان هراسان / از جفای عدوان

دشمن به شادی گرم غارت / زینب مهیای اسارت (۲)

واویلتا آه و واویلا (۴)

شد بسته محملهایشان شبانه

آماج سیلی بود و تازیانه

اشک عزا از دیده ها روانه

رنگ خون آسمان / فاطمه نوحه خوان

آمده با احوال خسته / به قتلگه پهلو شکسته (۲)

واویلتا آه و واویلا (۴)

## سینه زنی واحد (سنگین):

دریغ از لاله های پرپر من -- ز هفتاد و دو خونین اختر من  
دریغ از آن عزیزانی که خفتند -- به خون درپیش چشمان تر من

خودم دیدم سر پاک حسینم -- جدا شد پیش چشم مادر من  
خودم دیدم که در خون دست و پا زد -- به روی دست بابا صغر من

خودم دیدم یکی با پیرهن شد -- ز تیر و نیزه جسم اکبر من  
خودم دیدم که پامال خزان شد -- گل من یاس من نیلوفر من

خودم دیدم که هجده سرچو خورشید -- همه گشتند بر گرد سر من  
خودم دیدم که سرها گریه کردند -- بر احوال دل غم پرور من

امشب به دشت کربلا گردیده مهمان فاطمه  
از داغ گل‌های خزان دارد به لب این زمزمه  
مادر چرا افتاده ای بر خاک صحرا بی کفن  
از چه نداری یا حسین آن کهنه پیراهن به تن  
جسمت در اینجا غرق خون اما سرت بر نیزه ها  
یا دیر راهب می برند یا مطبخ خولی تو را  
در بزم داغ لاله ها ، دسته گل، اشک دیده است  
جای چراغ لاله مه ، بر کشته ها تابیده است  
غمگین سکینه کو که تا بهر پدر زاری کند  
نگذارد اینجا فاطمه تنها عزاداری کند

دودمه:

از حرم تا قتله گه سعی و صفای زینب است  
جان زینب بر لب است (۲)  
لشکر کوفه همه مات وفای زینب است  
جان زینب بر لب است (۲)

## اشعار مناجات با خدا:

شبی پرونده خود را گشودم --- برآمد ناله از هر تار و پودم  
سرایا آب گشتم از خجالت --- که آخر دست خود را رو نمودم  
الهی! سیدی! العفو! العفو! --- بدم؛ صد بار خود را آزمودم  
تو بر لطف و عنایاتت فزودی --- من از غفلت گناهم را فزودم  
دریغا ای دریغا ای دریغا --- تو با من بودی و من بی تو بودم  
خطاکارم ولیکن گاه گاهی --- به خاک آستانت چهره سودم  
نه از پرونده جرمی پاک کردم --- نه از آینه‌ام زنگی زدودم  
چنان در آتش خجالت شدم آب --- که خیزد با نفس از سینه دودم  
تمام راه‌ها را بستم اما --- زبان معذرت خواهی گشودم  
الهی! «میثم» العفو! العفو! --- اگرچه لایق عفو نبودم

\*\*\*\*\*

افسوس که اشتباه کردم --- پرونده خود سیاه کردم  
در ملک تو روزی تو خوردم --- در محضر تو گناه کردم  
این عمر عزیز خویشتن را --- در صرف گناه تباه کردم  
تو از گنهم نگاه بستی --- من بر کرمت نگاه کردم  
پشتم ز گناه خمید اما --- رو سوی تو گاه گاه کردم

با سوز درون خود نفس را--- در سینه شرار آه کردم  
یارب به کرامتت ببخشا!--- بد کردم و اشتباه کردم  
«میثم»! همه جا محیط نور است--- من سر به درون چاه کردم

\*\*\*\*\*

باشیون و شین یاقدیم الاحسان--- بااین همه دین یاقدیم الاحسان  
ما آمده ایم تا ببخشی ما را--- امشب به حسین یا قدیم الاحسان

\*\*\*

این دل شده هیأت اباعبدالله--- سینه زن غربت اباعبدالله  
یارب مچشان حرارت آتش را--- بر زائر تربت اباعبدالله

\*\*\*

با دست تهی و کوله باری از آه--- این بار هم آمده گدایت از راه  
از کار دلم گره گشایی فرما--- با دست سه ساله اباعبدالله

\*\*\*

من آمده ام توشه ای از آهم ده--- سوز نفس و اشک سحرگام ده  
هرچند تمام کرده ای نعمت را--- یک بار دگر به کربلا راهم ده

## اشعار مناجات با امام زمان - عجل الله تعالی فرجه -

ای یاور و پناهم ای رحمت الهی -- عجل علی ظهورک سختست بی پناهی  
دل بسته ام به خال روی مه تو زیرا -- رنگی دگر نباشد بالاتر از سیاهی  
از هجر تودهم جان یا منتظر بمانم -- مولا تو خود مددکن ماندم سردو راهی  
خاک رهم که شاید پا بر سرم گذاری -- یا آنکه زیر ا را گاهی کنی نگاهی  
از شوق دیدن توست گری تو زنده ماندم -- ورنه بریده ام دل از عمر در تباهی  
باشک چون بلورت تاجمه ظهورت -- امن یجیب خوانم هر صبح و شامگاهی  
جرم و گناه ما شد ابری به روی ماهت -- آری عیان نباشد از پشت ابر ماهی  
ای دل تحملی کن در هجر او که گویند -- صبح سپید باشد بعد از شب سیاهی  
از ناسپاسی ما شد غیبت تو زیرا -- باشد فقط گناه آینه بی گناهی

\*\*\*\*\*

خون پاک شهدا منتظر توست بیا --- سر مصباحِ هدا منتظر توست بیا  
وارث خون خدا و پسر خون خدا --- به خدا خون خدا منتظر توست بیا  
صبح هم منتظر صبح ظهور تو بود --- روز ما و شب ما منتظر توست بیا  
بر سر گنبد زرین «حسین بن علی» --- پرچم کرب و بلا منتظر تو است بیا  
علم و مشک و لب خشک جگر سوختگان --- دست افتاده جدا منتظر توست بیا  
فرق بشکسته زینب، سر خونین حسین --- که جدا شد ز قفا منتظر توست بیا  
بر سر نی سر جدت به عقب برگشته --- طفل افتاده ز پا منتظر توست بیا  
آفتابی که چهل جا به سر نی تابید --- در دل طشت طلا منتظر توست بیا

آن یتیمی که سر پاک پدر را بوسید-- ناله زد «یا ابنا» منتظر توست بیا  
بر ظهور تو دعا بر لب «میثم» تا کی؟-- تو دعا کن که دعا منتظر توست

بیا

\*\*\*\*\*

ای بی قرار یار! دعای فرج بخوان-- با چشم اشکبار، دعای فرج بخوان  
عجل علی ظهورک یابن الحسن بگو-- پنهان و آشکار دعای فرج بخوان  
از احتضار کم نبود درد انتظار-- با درد انتظار دعای فرج بخوان  
تا پای جان مکش دمی از انتظار، دست-- حتی در احتضار دعای فرج بخوان  
خون جگر بنوش ز هجران روی یار-- اشک از بصر ببار دعای فرج بخوان  
بادوست عهدبستی و خواندی دعای عهد-- تاجان کنی نثار دعای فرج بخوان  
غافل مباش لحظه ای از آن عزیز جان-- در لیل و در نهار دعای فرج بخوان  
بی روی یار هیچ بهاری بهار نیست-- تا دل شود بهار دعای فرج بخوان  
ای داغ سید الشهدا بر دلت مدام-- با قلب داغدار دعای فرج بخوان  
بشکن جبین صبر و بزن ناله از جگر-- پیوسته بی قرار دعای فرج بخوان  
یابن الحسن زیارت مادر که می روی-- بر گرد آن مزار دعای فرج بخوان  
آمین نشسته چشم براه دعای تو-- دست دعا برآر دعای فرج بخوان  
«میثم» اگر به دار کشندت به جرم عشق-- حتی فراز دارد دعای فرج بخوان



یادداشت: